مدیریت شهری
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016
۴۰۷-۴۳۸
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۳/۱۸

تحلیل جایگاه محله گرایی در کنترل رفتارهای نابهنجار شهروندی با تاکید بر مفهوم هویت سازی محلات شهر

مهدی عامری* – هیات علمی دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده

ادبیات جامعه‌شناسی و جغرافیای شهری معاصر یکی از ویژگی‌های عمده کلان‌شهرهای کنونی را کاهش نگران‌کننده پیوندهای اجتماعی و اخلاقی شهروندان و کنترل رفتارهای نابهنجار شهری می‌داند. در واقع در کنار معیارهای متعدد تعیین کننده جغرافیایی، اقتصادی، اداری، فنی و شبکه‌ای، کلان‌شهر کانون اجتماعی- فضایی است که به تناسب افزایش جمعیت، توسعه نظام کار فنی و نیز بالا رفتن حجم انتظارات ساکنین آن، پیوسته در معرض اشکال مختلف از کاهش و یا گسست در پیوندهای اجتماعی و اخلاقی قرار دارد. بر این اساس پرداختن به مفهوم محله محوری و تحلیل جایگاه ان در کنترل رفتارهای اجتماعی از موضوعات مهمی است که لازم است در حوزه نظری مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و روش استدلال منطقی و ابزار گرداوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به این مقوله پرداخته می شود. در پایان نیز جایگاه محله محوری و برنامه ریزی محله محور در کنترل رفتارهای ناسالم و نابهنجار شهری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: محله گرایی، رفتارهای نابهنجار شهروندی، هویت سازی محله ای، کنترل اجتماعی، نظریه ها و راهکارها.

Analyzing the role of neighborhood control abnormal behavior with an emphasis on the concept of citizenship identity Neighborhoods

Abstract

Contemporary literature, sociology and urban geography are one of the major characteristics of the current metropolises reduced social ties and moral concern of citizens and city views abnormal behavior control. In fact, in addition to numerous criteria to determine the geographic, economic, administrative, technical, network, metropolitan community center - a place in which to fit the increasing population, development of technical work and also raise the expectations of its inhabitants, continuously exposed to various forms of reduced or rupture in the social and moral ties. Accordingly, the concept of neighborhood oriented and analysis of its role in controlling social behavior is an important topic in the field of theoretical is examined. The analytical method and the method of logical reasoning, and the data, including library and documentary studies have examined this issue is. In the end, a central neighborhood and neighborhood planning axis position control unhealthy and abnormal behaviors city will be analyzed.

Key words: community-oriented, abnormal behavior, citizenship, community identity, social control theories and solutions.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۳۷۸۴۵۱۰۲۱؛ رایانامه: Ameri@yahoomail.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

مقدمه

محققـان اجتماعـی عوامـل مختلفـی را بـرای توجیه بالا رفتـن میـزان و نیـز تنـوع یافتـن انحرافـات اجتماعی در شـهرها ذکـر می‌کنند که پرداختـن به هر یـک از آنها در جـای خود بسـیار مغتنم اسـت، امـا آنچه امـروزه اهمیت بسـیار دارد و کمتـر مـورد توجـه قـرار گرفتـه، پرداختن بـه بسـترهایی اسـت کـه زمینه‌هـای بـروز انحرافـات و آسـیب‌های اجتماعی در شهرهای بزرگ را فراهم می‌آورد و آن کاهش همبستگی‌های اجتماعی و در پی آن، کاهش کنترل اجتماعی غیررسـمی در این شهرهاسـت. از سویی دیگـر، در گذشـته نه چنـدان دور محله به عنوان بخشـی از فضـای شـهری، بـا نقش‌هـا و کارکردهـای اجتماعـی اساسـی که در زندگی اجتماعی شـهری داشت بسیاری از ایـن مشـکلات را حل می‌کـرد. از جملـه ویژگی‌های قابل توجـه در سـاختار پیشـین شـهری حضـور شـبکه روابط محله‌ای و نقش هویت محله‌ای در پیشـگیری از بسـیاری آسـیب‌ها و ناهنجاری‌هـای محیطـی بـوده اسـت. بویـژه محلات شـهری به دلیل نزدیکی مکانی اعضاء و احسـاس عمیـق تعلـق مکانی آنهـا سـبب می‌گردید تا گذشـته از ایفـای نقش‌هـای فـراوان اجتماعـی، فضای موجـود بین سـاکنین آنهـا تـوان تامیـن پـاره‌ای از نیازهـای عاطفی و روانـی سـاکنین را نیـز داشـته باشـند. روابـط اجتماعـی پیوسـته بیـن اهالـی محـل، حر خـرده فرهنـگ تعامل و همیاری، حفظ حریم و حرمت‌ها، احسـاس مسـئولیت در قبال سـلامت و بهداشـت فرهنگـی و اجتماعی محیط بر حسـب سنن و ارزش‌های موجود و بسیاری از خصوصیات کارکـردی دیگـر، نشـانه‌ای اسـت از این بـاور که محلات شـهری در حکـم الگوهـای موفـق تعامـلات انسـانی در شـهرهای بـزرگ پیشـین بوده‌اند. امروز بـا تضعیف محله در زندگی شـهری بسـیاری از ایـن کارکردهای اجتماعی، نقـش خـود را در زندگی اجتماعی از دسـت داده اسـت و باعث بر هم خوردن تناسـب محیـط فیزیکی و اجتماعی، بی‌هویتی شـهری، رواج بی شـخصیتی، کاهش دوستی‌ها و روابـط متقابـل صادقانه و عدم شـناخت افراد نسـبت به یکدیگـر شـده اسـت. در این شـرایط، سـرزنش که نوعی کنترل غیررسـمی اسـت عملاً از بین رفتـه و زمینه برای هنجارشـکنی در شـهر فراهم آمده اسـت. در همین راستا می‌تـوان گفـت، در برنامه‌ریـزی شـهری کشـور، توجه به موضـوع توسـعه‌ی اجتماعـی نـوع محلـه‌ای - گذشـته از هـدف کارکـردی کالبـدی کـه همانا سـاماندهی فیزیکی محـلات شـهری در بعـد محدودتر و تخصیـص یافته‌تر از لحـاظ منابـع مـادی و تجهیـزات اسـت - دارای جهات و ملزومات اساسـی فراوانی می‌باشـد که همـان فراهم‌کردن اصـول سیاسـت‌گذاری اجتماعـی و فرهنگی در شـهر، در قالب زندگی محله‌ای سـنتی می‌باشـد. توسـعه شـهر در کشـور مـا در دهه‌هـای اخیر، با خود مسـایل و مشـکلات فراوانـی را در ابعاد زیسـت محیطـی و مخصوصاً فرهنگی به همراه داشـته اسـت. در واقع رشـد فعالیت‌های عمومی از یک سـو و فقدان سـازوکار فرهنگی و اجتماعی مطلوب، به منظور سـامان‌دهی شـرایط جدید از سوی دیگر سبب گردیـده اسـت تا فضای مـورد نیـاز حیـات و بالندگی در شهرها، پیوسـته با تهدیدات پی‌درپی مواجه گردد. در این بین، کاهش همبسـتگی‌های اجتماعی و رشـد و توسـعه زندگـی موزاییکـی از مهمتریـن این تهدیدات به حسـاب می‌آیـد کـه بـا خـود پیامدهـای ناگـواری را به شـهرها و سـاکنین آنها تحمیل کرده اسـت. به اسـتناد گزارشـهای آمـاری و غیرآماری، بروز رفتارهای ضـد قانون و ضدارزش و در مجمـوع افزایـش ناهنجاری‌ها از مهمترین پیامدهای ناشـی از فرآینـد گسسـت‌های اجتماعی در شهرهاسـت. مهمتریـن مصـداق ایـن ادعـا، گـزارش روزنامه‌هـا و نیـز آمار منتشـر شـده توسـط سـازمان‌ها و نهادهـای قضایی و انتظامـی اسـت کـه در آن شکسـتن نظـم اجتماعـی و انحراف از هنجارهای جامعه در شـهرهای بزرگ نسبت به شـهرهای کوچک بیشـتر به چشـم می‌خورد. در شـرایط بوجود آمده فشـار گروهی و نظارت اجتماعی غیررسـمی، کـه نقـش بسـزایی در کنتـرل نابهنجاری‌ها دارد کاسـته شـده و افـراد بـه راحتی هنجارهـای گروهـی و اجتماعی را زیـر پـا می‌گذارنـد. بـه همیـن دلیـل می‌بینیـم کـه فراوانـی، تنوع و شـدت آسـیب‌های اجتماعی در شـهرها بالاخـص در شـهرهای بزرگ همـواره رو بـه افزایش بوده اسـت و تلاش‌هـای انجـام شـده بـرای کاهـش انحرافات و بزهکاری‌هـای اجتماعـی نیـز، کار چندانـی را از پیـش

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۱. نیازهای مختلف در سطوح انسانی و نیاز به امنیت و ایمنی برای انسان؛ ماخذ: نگارنده بر اساس لنگ، ۱۳۸۶، ص ۹۶.

نبـرده و آمـار آسـیب‌های اجتماعـی در اینگونـه شـهرها همچنـان از رونـد رو به رشـدی برخوردار اسـت. از همین روی جامعه‌شناسـان، روانشناسـان و حتـی جرم‌شناسـان سـعی در ارائـه نظریه‌هـای جدیدتـر بـرای مواجهـه بـا نابهنجاری‌هـا داشـته‌اند کـه اکنـون شـاهد بـر جسـته شـدن دیدگاهـی بـه نام نظـارت و کنتـرل اجتماعـی در راسـتای کاهش آسـیب‌ها هسـتیم بطوریکـه دیدگاه‌های مربـوط بـه آن (کنتـرل اجتماعـی)، امـروز در صـدر تمام برنامه‌هـای آسیب‌شناسـی و پیشـگیری قـرار گرفتـه و جامعه‌شناسـان کانـون توجه خـود را از مطالعـه کجروی و کجـروان بـه فرآیندهـای کنتـرل اجتماعـی و مباحـث پیرامـون آن معطـوف سـاخته‌اند» (سـلیمی و همـکاران، ۱۳۸۵). در پـی برجسته شـدن رویکـرد مذکور، محققین فراوانـی در سـال‌های اخیـر، موضوع سـاماندهی شـهر در ابعـاد کوچک‌تر و محدودتر را در سیاسـت‌گذاری فرهنگی و اجتماعـی شـهر مفیـد و مؤثر قلمـداد کرده‌انـد. به‌زعم اکثـر آنها محله‌های شـهری از جایـگاه و کارکـرد ویژه‌ای از لحـاظ حفظ و توسـعه‌ی تنظیمـات اجتماعی بـه ویژه در کلان‌شـهرها برخوردارنـد. چـرا که در دهه‌هـای اخیر، شهرنشـینان در واحدهـای اجتماعـی فوق طـی تجربه‌ی طولانـی قـادر بوده‌انـد پاسـخ‌گوی بسـیاری از نیازهـا و ضرورت‌هـای روزمـره‌ی خـود باشـند و از شـکل‌گیری پـاره‌ای عوارض که امروزه گریبانگیر بسـیاری از سـاکنین شـهرها می‌باشـد جلوگیری کنند (موسـوی، ۱۳۸۲)؛ که در انطبـاق با نیازهای بنیادی بشـر و هرم مازلو می باشـد (نمودار شـماره ۱).

از همین روی پرداختن به مسـاله انحرافات و آسـیب‌های اجتماعـی با رویکـرد نظارت اجتماعی و یافتن بسـترهای لازم بـرای تقویـت آن در جوامـع بـزرگ شـهری، از ضروریاتی اسـت که همواره در جامعه شـهری امروز دنبال می‌شـود و به نظر می‌رسـد با مطرح شـدن سیاسـت‌های محله‌گرایـی و تقویـت هویـت محلـه‌ای از سـوی مدیران شـهری، بتوان زمینه‌ای برای بکارگیـری دیدگاه نظارت و کنتـرل اجتماعی و به تبـع آن کنترل رفتارهای اجتماعی (نظـارت همگانـی) شـهروندان و کاهـش آسـیب‌ها و انحرافـات اجتماعـی فراهـم آورد. در این مقاله با بررسـی جایـگاه محـلات و برنامـه ریزی محلـه محـور در کنترل رفتارهـای نابهنجار شـهروندی پرداخته می شـود.

مبانی نظری

امـروزه توسـعه شـهری و مسـائل مربـوط بـه آن از جمله «محله‌گرایـی»، بعنـوان نقطـه مشـترک نظریه‌هـا و روش‌هـای مطـرح ، فرآینـدی چندجانبـه و جامـع اسـت کـه در آن تلاقـی دیدگاه‌هـا و روش‌های مذکور بسترسـاز نگرشـی شـده اسـت کـه در حال حاضـر لازمـه مدیریت شـهری پایـدار تلقـی می‌شـود (موسـوی، ۱۳۸۲). در رابطـه بـا نـکات الگـو دربـاره محلات شـهر و انطبـاق انها با سـاختار توسعه شـهری پایدار نیز مجموعه اصولی لازم اسـت رعایـت شـود تا یـک محلـه پایـدار در شـهر خلق شـود (جـدول شـماره ۱).

هویت و هویت محله ای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

جدول ۱. نکات الگو در رابطه با سازگارمندی محله با طراحی شهری، ماخذ: حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

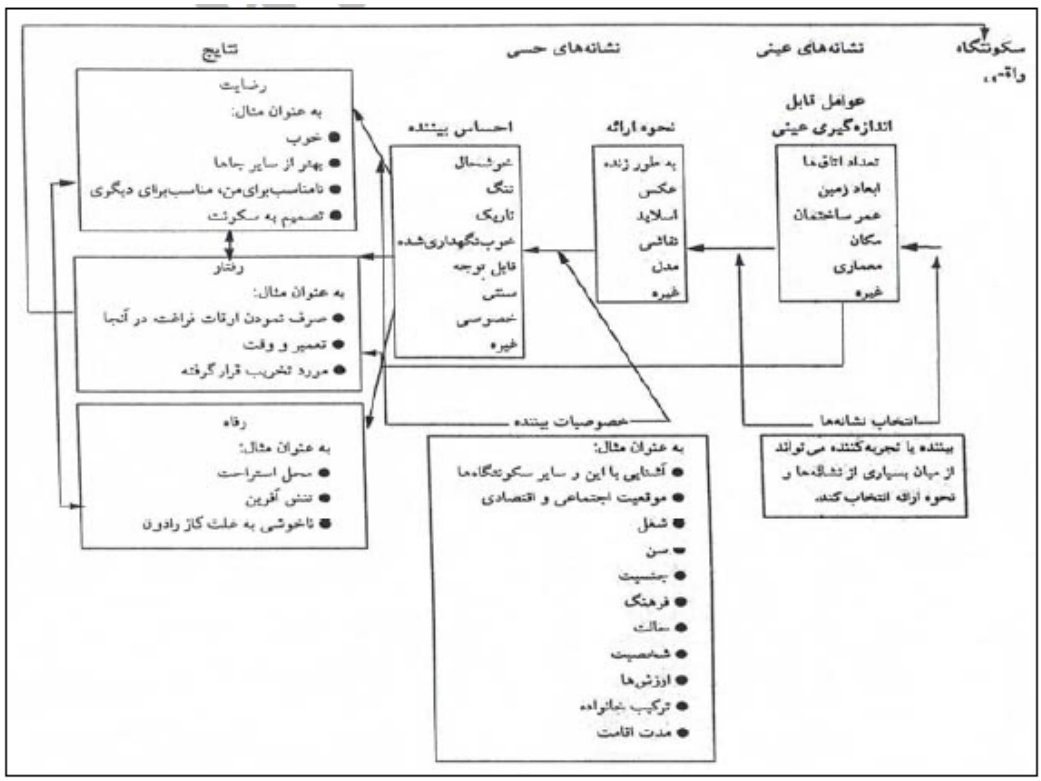
اصول بنیادی طراحی شهری / نکات الگویی	الگو	تمرکز	عدم تمرکز	سلسله مراتب	تباین	کثرت	وحدت	قلمرو	تداوم	اتصال	توازن و تناسب
ایجاد تقویت و تداوم محوراصلی	*	***	**	***	*	*	***	***	***	***	**
ایجاد شبکه ای از مراکز	***	***	**	***	**	***	***	***	***	***	**
ایجاد وحدت پیمون بندی شده در شکل معماری	***	*	**	***	**	*	***	**	***	***	***
ایجاد نمادهای مرتبط با یکدیگر	**	**	*	*	**	**	***	**	***	***	*
ترکیب وحدت گرایانه ی عملکردها	*	***	***	**	*	**	***	**	*	*	**
خلق فضاهای تسهیل کننده ی روابط اجتماعی	*	***	*	*	***	***	***	**	*	*	*
نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی	***	*	***	***	**	**	***	***	***	***	**
ایجاد گذر پیاده	***	*	*	***	***	*	**	***	***	***	**

* تاحدودی هماهنگ

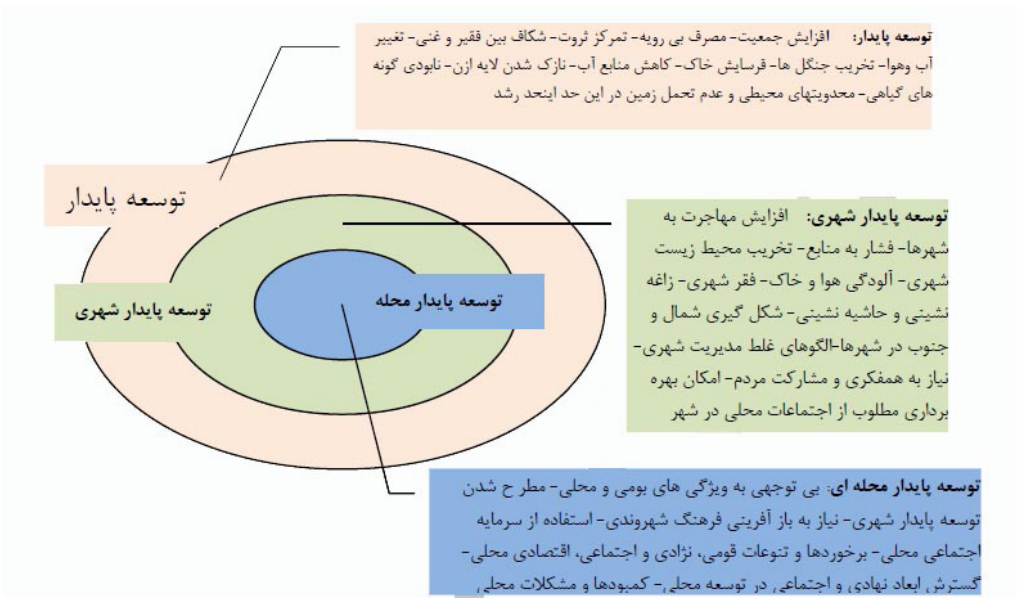
** هماهنگ درحد مطلوب

*** کاملا هماهنگ

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۱. مراحل ادراک رضایت یا نارضایتی شخصی از محلات مسکونی؛ ماخذ: گیفورد، ۱۳۷۸، ص ۷۸.



نمودار ۲. مولفه های شکل گیری توسعه پایدار محلی و محله محوری؛ ماخذ: نگارنده.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

در لغتنامـه دهخدا در بیان ریشـه و اصل کلمه «هویت»[1] لفـظ «هـو» آورده شـده اسـت و در کنـار معانـی مختلف بـه واژه‌ای بـه نام «تشـخص» اشـاره شـده اسـت کـه در واقـع بـه آن بـه عنـوان معـادل فارسـی هویت نگریسـته می‌شـود. تشـخّص، جدایی و ممتاز شـدن، تعیّـن یافتن، انفـراد، شـخصیت و بزرگـی و آنچـه بـدان چیـزی از غیر خود ممتاز شـود. چنانچه غیر، دیگر در آن چیز مشـارک نباشـد، تعریف شـده اسـت (دهخـدا، ۱۳۷۲، ص ۵۹۰۸). در فرهنـگ فارسـی معیـن نیـز در کنـار سـه معنـی عام بـا معانی چـون: ۱- ذات بـاری تعالی، ۲- هسـتی، وجود؛ و ۳- آنچـه موجب شناسـایی شـخص باشـد (مثـل ورقه هویت، شناسـنامه)، به یک معنی خاص (فلسـفی) اشـاره شـده اسـت؛ در فلسـفه، هویت به حقیقت جزئیه تعریف شـده اسـت. یعنـی هـر گاه ماهیـت با تشـخص لحـاظ و اعتبـار شـود، هویـت گوینـد و گاه هویت به معنـی وجود خارجی اسـت و مراد تشـخیص اسـت (معین، ۱۳۷۱، ص ۵۲۲۸). در فرهنـگ آکسـفورد (۱۹۸۹، ص ۶۲۰) نیـز دو دسـته معنـی در تعریف واژه هویت آورده شـده اسـت؛ ۱- الـف) کیفیـت یـا شـرایط (وضعیت) یکسـان (همان) بـودن در مـواد، ترکیـب، طبیعـت، خصوصیـات یـا در کیفیات ویژه؛ (ب) یکسـانی مطلق و اساسـی؛ و (ج) یکی بـودن، یگانگی؛

۲- (الـف) همانـندی و تشـابه شـخص یا چیـزی در همه زمان‌هـا یـا همـه شـرایط و اوضـاع؛ (ب) وضعیـت یـا واقعیتـی کـه یک شـخص یـا چیزی خـودش باشـد و نه چیـز دیگـری؛ (ج) فردیت، شـخصیت، وجود شـخصی و فردی، خود همان چیز بودن (د) شـرایط شـناخته شـدن در احساسـات و علایـق (بهزادفـر، ۱۳۸۶).

از نظـر آنتونـی گیدنـز "هویـت مربـوط بـه فهم افـراد در مـورد ایـن که چه کسـی هسـتند؟" و "چه چیـزی برای آنها مهم اسـت" تبیین می‌شـود. این فهم هویتی، منتزع از منابع معناسـاز مهمی مثل دین، ملیت، نژاد، جنسـیت، طبقـه اجتماعی و تمایلات گروهـی و قومی و حتی محل سـکونت می‌باشـد. بـه عقیـده «گیدنـز» هویت شـخص چیـزی نیسـت که در نتیجـه تداوم کنش‌هـای اجتماعی فـرد بـه او تفویـض شـده باشـد، بلکـه چیـزی اسـت که فـرد بایـد آن را بطـور مـداوم و روزمـره ایجـاد کنـد و در فعالیت‌هـای بازتابـی خویـش مورد حفاظت و پشـتیبانی قـرار دهـد (گیدنـز، ۱۳۷۸، ۸۳-۸۲). در روان‌شناسـی نیز یکی از مشـخصات شخصیت را احساس هویت می‌دانند و آن عبارت اسـت از احساسـی که انسان نسبت به استمرار حیـات روانی خـود دارد و یگانگـی و وحدتی که در مقابل اوضـاع و احـوال متغیـر در خارج همـواره در حالـت روانی خـود احسـاس می کنـد (کلایـن بـرگ، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۱ بـه نقـل از پاکنژاد).

در مقابـل ایـن دیـدگاه کـه هئیـت شـخص را بازتابـی از خودآگاهی شـخص به خود تعریف می‌کنـد. عده‌ای دیگر از جملـه جامعه‌شناسـان نظریـه کنـش متقابـل نمادی، اعتقـاد دارنـد که هویت قبل از آنکه پدیده‌ای فردی باشـد امـری اجتماعـی اسـت. هویت جمعی تلاشـی اسـت که

۱. از نظـر اسـتوارت هـال (۱۹۹۱الـف:۴۷)، بـا نـگاه هگلـی، هویـت یـک رونـد در حال شـدن اسـت و از طرفـی یک شناسـنامه و عامل شناخته‌شـدن محسـوب می‌شـود، هویـت همـواره از طریـق تقسـیم شـدن، معنـا پیـدا می‌کنـد، تقسـیم بین اینکـه من چه هسـتم و دیگـری چـه هسـت؟ (حقیقـی، ۱۳۸۶). اساساً هویـت مربـوط بـه ذهنیت مشـابهی اسـت که فـرد بـا دیگـری دارد، به قول اسـتوارت هـال(۱۹۹۱ الـف:۴۹) هویـت مربـوط بـه افـرادی اسـت که مشـابه هم حـرف می‌زنند، مشـابه هم فکـر می‌کنند، از احساسـات مشـابه برخـوردار هسـتند. لـذا هویـت همواره از جایـگاه دیگری تعریف می‌شـود. هویت همواره یک مفهوم ارتباطی بوده اسـت (بـارت، ۱۹۶۹)، بـه ایـن معنـا کـه ما بوسـیلۀ تشـابه‌ها و تفاوت‌هایـی که با دیگـران داریـم شـناخته می‌شـویم (مینـاگال و همـکاران، ۲۰۰۳، ص ۶۱). هویـت بـه ریشـه‌های زندگـی، روش‌هـا و منش‌هایی که بـا آن زندگی می‌کنیم، گره خورده اسـت. منظـور از روش‌های زندگـی، اموری اسـت کـه خصیصه‌هـای خـاص زندگی مـا را منعکس می‌کنـد. اموری مثـل آداب و رسـوم اجتماعی، مذهـب، نوع لباس پوشـیدن، غذا خـوردن، گـذران اوقـات فراغـت و خلـق وخوی‌هـای مربـوط بـه روابـط اجتماعـی، نمونه‌هایی اسـت که هویت یـک جامعـه را از جامعۀ دیگـر و یـا حتـی هویـت یک فـرد را از فـرد دیگر متمایـز می‌کند (حقیقـی، ۱۳۸۶).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

جدول ۲. فضا و شاخصه های آمیختگی آن و تطبیق آن در دیدگاه های مختلف؛

شاخصه های آمیخته با فضا	دیدگاه لفور	دیدگاه سوجا	دیدگاه پانتر	دیدگاه کانتر	اشتراک تعاریف
ظرف	فضای فیزیکی	فضای فیزیکی	کالبد	کالبد	ظرف فضایی
محتوا	فضای اجتماعی	فضای اجتماعی	فعالیت	فعالیت	رفتار و تعامل
تصور	فضای ذهنی	فضای ادراکی و بازنمایی	معنا	تصورات	هویت مفهومی

جدول ۳. شناخت مفهوم محله از دیدگاه نظریه پردازان مختلف؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

ویژگی / نظریه پرداز	دارا بودن مرز مشخص	دارا بودن مرکز محله	سلسله‌مراتب شبکه ارتباطی	حس تعلق و وابستگی اجتماعی	ترکیب متوازن فعالیت ها	مساحت تعریف‌شده (هکتار)	جمعیت متناسب (هزار نفر)	تراکم مسکونی (نفر در هکتار)
دوانی و پلاتر زیبرک	+	+	+	+	+	۵۰	–	–
هیلدبرندفری	+	–	–	+	–	۱۱۰–۱۲۰	۷	۶۰
لیپمن	+	+	–	–	+	–	–	۴۰–۶۰
لانکستر	+	+	+	+	+	–	+	–
مک‌لالین	+	+	+	–	+	۵۶–۶۴	–	۰/۴
شونبرگ	+	–	+	+	+	–	–	–
کتلر	+	+	–	+	–	۱۳۰–۱۵۵۴	۲/۵–۷/۵	–

جدول ۴. مفهوم محله از دیدگاه علوم مختلف و مطالعات میان رشته ای؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

حوزه‌های علمی	عناصر و مؤلفه‌های اصلی	مضامین مشترک
جامعه‌شناسی شهری	• دارابودن همبستگی وروابط متقابل • محله به عنوان واحد اجتماعی • دارا بودن محدوده و حریم معین	• دارا بودن محدوده مشخص در شهر • حس همبستگی و روابط متقابل بین ساکنان • هویت جمعی و اشتراک اهداف بین ساکنان یکپارچگی فضا و فعالیت در محدوده محله
علوم اجتماعی	• حوزه مسکونی در مقیاس کوچک • افراد ساکن در یک حوزه مسکونی • روابط میان ساکنان • کیفیت روابط و تعاملات	
جغرافیای شهری و اجتماعی	• محدوده مشخص و معین در بافت شهر • رویارویی و برخورد چهره به چهره • تشریک‌مساعی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک • هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین	
برنامه‌ریزی شهری	• بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر • هویت و موجودیت اقتصادی و اجتماعی پویا • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • محدوده شهری معین • دارا بودن ترکیب متوازنی از فعالیت ها • دارا بودن مرکز معین • وجود ارتباطات اجتماعی در ظرف مکانی	

جمعی از انسان‌ها به منظور تداوم و تمایز حیات مادی و معنوی خود بروز می‌دهد و بر معیارهای گوناگونی از قبیل خانواده، خویشاوندی و مقولات انتزاعی چون دین مشترک، قومیت و دیدگاه های سیاسی استوار است. هویت ملی- قومی و هویت دینی بر اساس همین تعریف شکل می‌گیرد (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱).

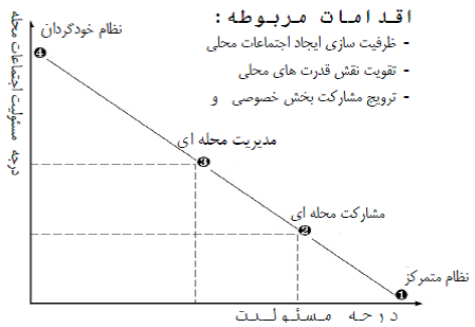
سازوکار هویت‌سازی و مفهوم مکان و فضا

نخستین وجه تمایز «مکان و فضا» در جریان

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

جدول ۵. نقاط اشتراک و انفصال مفهوم جامعه و اجتماع؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

مفهوم	ویژگی	نقاط اشتراک	نقاط افتراق
اجتماع	• محدوده و قلمرو جغرافیایی معین • خویشاوندی، خودکفایی و آگاهی از هدف مشترک • مکان کالبدی و حس هویت مشترک	• ساکنان • محدوده و قلمرو	• پیوندهای عاطفی • اراده اُرگانیک • روابط چهره به چهره
جامعه	• قلمرو جغرافیایی و فضایی معین و فرهنگ مشترک • کنش متقابل پیوند و همکاری در قالب سازمان معین • دارابودن هدف مشترک و روابط پیچیده اجتماعی	• ساکنان • قلمرو	• اراده اندیشیده • روابط صوری و قراردادی



نمودار ۳. جابجایی مسئولیت بین دولت و حکومتهای محلی در حوزه برنامه ریزی شهری؛ ماخذ: حاجی پور، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

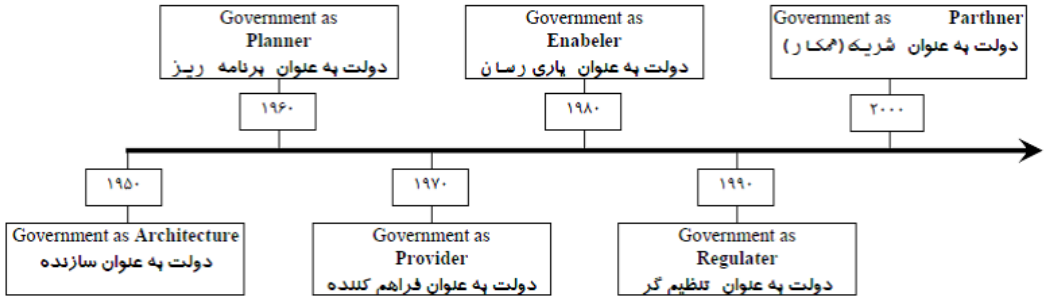
هم‌سنجی این دو مفهوم وجه انتزاعی آنهاست. تقریباً هر انسان دارای عقل سلیمی مکان را آسان‌تر درک و تجربه می‌کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می‌کند. انسان‌ها حتی فضا را هم به واسطه مکان درک می‌کنند و فضایی جدا از مکان را غیرقابل تصور می‌دانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آن رو ناشی می‌شود که فضا، در واقع انتزاعی‌تر از مکان است. بی‌گمان هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است، هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان و فضا مهم‌ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند. به بیان روشن‌تر، مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند. این موضوع باعث تفاوت دیدگاه به مفهوم سرمایه های کالبدی و اجتماعی در ساختار محلات شهری می شود (نمودار شماره ۵).

«بر خلاف جوامع مدرن و متأثر از فرآیند جهانی شدن، در جوامع سنتی فضا کاملا زیر سلطه و وابسته به مکان بود. از این رو فضای سنتی با قلمرو مکانی انطباق داشت و با علایم و نشانه‌های مکان پر می‌شد. اعمال و کردارهایی هم که این فضا را پر می‌کردند، جملگی مکان‌مند بودند. این فضا، فضایی محدود بود. البته برای زندگی کردن در چارچوب آن نه برای حرکت کردن در گستره آن. فرآیند جهانی شدن به واسطه پیشرفت شگفت‌آور فن‌آوری‌های ارتباطی، روند گسست مکان و فضا را شتاب می‌بخشد و رشته‌های پیوند زننده فضای اجتماعی با مکان و سرزمین معین را بیش از پیش پاره می‌کند. بدین ترتیب امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان رهایی می‌یابد و در فضایی بسیار فراخ گسترش پیدا می‌کند» (بهزادفر، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم زمان

زمان یکی دیگر از عوامل هویت‌ساز است. تقریباً بیشتر نظریه‌پردازان این نکته را می‌پذیرند که «زمان و فضا» شرط لازم هویت‌یابی هستند و بدون آنها ساخت و نگهداری هویت ناممکن است. به عبارتی چنان که استوارت هال بیان می‌کند، اگر هویت را نوعی نظام بازنمایی بدانیم، زمان و فضا مختصات اصلی این نظام

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۴. دگرگونی در نقش دولتها در برنامه ریزی؛ ۱۳۸۵، ص ۴۲.

سرمایه	زوال / فرسایش	شکل گیری
سرمایه کالبدی	سخت	آسان
سرمایه اجتماعی	آسان	سخت

نمودار ۵. تفاوت سرمایه های کالبدی و هویت اجتماعی؛ ماخذ: نگارنده.

جدول ۶. شاخصهای پایداری محله از دید صاحبنظران، ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

شاخص پایداری محلی	سنجه‌ها	صاحبنظران
هویت و سرزندگی	تخصیص فضای مناسب برای عابرین پیاده، ترافیک آرام، ایجاد زمینه‌های مناسب برای خرید مردم، وجود فضاهای تفریحی، مراکز فرهنگی و ...	چپ من، لینچ
پویایی و سازگاری	تداوم زندگی و فعالیت ساکنان، توزیع فضاهای باز و شبکه معابر، مصالح ساختمانی بومی، الگوهای مالکیت و ...	بارتون
تنوع	تغییر در ساختار جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی ساکنان	ویلر
دسترسی	دسترسی آسان به فعالیت‌ها در محله و خارج از آن، راحتی دسترسی به تجهیزات محله‌ای، امنیت، کاهش آلودگی‌های زیست محیطی و تعادل میان انواع حرکت	چپ‌من و بارتون
ظرفیت قابل تحمل محله	ظرفیت توسعه، دسترسی و کفایت منابع محلی	بارتون
مشارکت و تعاملات اجتماعی	تمایل به مشارکت سازمان‌یافته در همه جوانب	روزلند، چاویس و فلورین

به شمار می‌آیند، همه هویت‌ها در فضا و زمان نمادین قرار می‌گیرند و به قول ادوارد سعید، جغرافی‌های خیالی خود را می‌طلبند. به بیان دیگر فرد هنگامی می‌تواند مدعی داشتن هویت باشد که از تداوم خود اطمینان حاصل کند. این تداوم چیزی مگر احساس ثبات شخصیت در طول زمان نیست. در جوامع سنتی گذشته، زمان به خوبی از عهده انجام این کار ویژه هویتی خود برمی‌آمد، چون مکان‌مند بود. به زعم گیدنز در چنین جوامعی محاسبه و گستره زمان بسیار محدود بود، زیرا زمان با مکان پیوند داشت. در چنین شرایطی انسانها به راحتی می‌توانستند گذشته خود را بازشناسی کنند و با حال پیوند زنند تا به نوعی احساس تداوم و ثبات فردی و جمعی در طول زمان دست یابند. زمان مکان‌مند، زمانی بود خطی، که فرد همراه با دیگر اعضای جامعه، گذشت آن را آگاهانه و مشترک تجربه می‌کردند. بنابراین در جوامع سنتی به واسطه زمان مکان‌مند، اطمینان از تداوم و وجود گذشته‌ای مشترک چندان دشوار نبود و زمان کارویژه هویت‌سازی خود را به خوبی انجام می‌داد (بهزادفر، ۱۳۸۶).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم فرهنگ

فرهنـگ را بایـد مهمتریـن و غنی‌تریـن منبـع هویـت دانسـت. افـراد و گروه‌هـا همـواره بـا توسـل بـه اجـزا و عناصـر فرهنگی گوناگون هویـت می‌یابند، زیـرا این اجزا و عناصـر توانایـی چشـم‌گیری در تأمین نیاز انسـان‌ها به متمایـز بودن و ادغام شـدن در جمع دارنـد. به بیان دیگر فرهنگ هم تفاوت‌آفرین و هم انسـجام‌بخش اسـت. از این منظـر فرهنگ مقوله‌ای تفاوت‌مدار اسـت و شـیوه زندگی خاصـی را می‌سـازد. ایـن تفاوت و خاصیت نـه تنها امکان هویت‌یابـی را فراهـم می‌کنـد، بلکـه بـه زندگی انسـان‌ها نیـز معنـا می‌بخشـد. بنابرایـن هنگامـی کـه از فرهنـگ صحبـت می‌کنیم به روش‌هایی اشـاره داریم که انسـان‌ها بـه صـورت فـردی و جمعـی، از طریـق ارتباط بـا دیگران زندگـی خود را معنـادار می‌کنند. البته ایـن ارتباط زمانی معنابخـش می‌شـود کـه در چارچـوب مرزهـای هویتـی برقـرار شـود و در عیـن حال بـه تقویـت و تحکیم چنین مرزهایـی کمـک کنـد. «در جوامـع سـنتی، اسـتحکام و کارایـی بالای مرزهـا، فضای انحصاری بـرای فرهنگ‌های خـاص فراهم می‌کـرد. بنابرایـن فرهنگ‌ها می‌توانسـتند بـا بهره‌گیـری از مصونیـت مبتنـی بـر چنان انحصـاری، جایـگاه مطلـق پیدا کننـد. از آنجا کـه فرهنگ‌های بدیل و رقیبـی وجـود نداشـت و دگرگونی‌های فرهنگی بسـیار ناچیـز بـود، نیـاز هویتـی انسـان‌ها بـه مرجع‌هـای ثابت و مطلـق بـه خوبـی تأمیـن می‌شـد. امـا در حـال حاضـر فرآینـد جهانی شـدن بـا برهم ریختن فضـای انحصاری و از بیـن بردن مصونیت فرهنگ‌ها، قابلیـت و توانایی آنها را در زمینه هویت‌سـازی سـنتی بسـیار کاهش داده است» (بهزادفر، ۱۳۸۶).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم هویت انسانی

تنهـا پدیـده‌ای کـه دغدغه هویـت دارد انسـان اسـت؛ به گفتـه سـارتر، در مورد انسـان وجود بر ماهیت تقـدم دارد (قاسـمی، ۱۳۸۰). انسـان بـا حضـور در جمـع و رابطـه با دیگـران به هسـتی خود و انسـان‌های دیگـر و امور جزیی و کلـی واقـف می‌شـود. انسـان بـه عنـوان یـک موجـود اجتماعـی نمی‌تواند بـدون کمک اطلاعات دیگـران، خود را بیابـد و بـه هویـت خـود دسـت یابـد. فـرد با حضـور و رشـد یافتن در جمـع علاوه بر آن کـه دارای هویت فردی یعنـی نام و روابط مشـخص با دیگـران می‌گردد با گرفتن عناصـر مشـترکی کـه فرهنـگ خوانـده می‌شـود هویت جمعـی می‌یابـد و بـا مجموعـه ایـن مسـائل دارای تاریخ مشـترک می‌شـود. بـه ایـن ترتیـب ایجـاد هویـت فردی یک فرآیند اجتماعی اسـت. انسـان قابلیـت آن را دارد که مـن خـود را تبدیـل به جزیـی از ما بکند. بـه همین علت مـا تبدیـل به یـک ذهنیت در کنار من مشـخص شـده و وجـدان گروهـی را به وجود مـی‌آود (پاکـزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم هویت شهر

هویـت شـهری حامل تعامل میـان عینیت (فـرم ، فضا و فعالیت) و ذهنیت (انسـان) اسـت. در واقع هویت شـهری فراینـدی پویاسـت کـه از تعامـل میـان انسـان و محیـط شـهری شـکل می‌گیـرد. در شـکل‌گیری این فرایند سـه عنصر اساسـی متن، محتوا و احسـاس تعلق و دلبسـتگی نقش دارند. زمانی که صحبت از هویت شـهری می‌شـود، انگاشـتن شـهر به مثابه متـن مطرح می‌گردد کـه در این رویکرد هریک از عناصر شهری و کلیت شهر واجد معنای خاصی اسـت. در این حالت شـهر به مجموعـه‌ای ازعلائم و نشـانه‌ها تقلیـل می‌یابـد که دائما ازسـوی سـاکنان آن خوانده می‌شـود. سـاکنان شـهر پیوسـته با این نشـانه‌ها روبه‌رونـد، آنهـا را می‌خواننـد، معنـا و تفسـیر می‌کننـد و در نهایـت بـه ذهـن می‌سـپارند. معانـی نیز احسـاس و هیجانـات انسـان را تحریـک می‌کنـد. از ایـن‌رو، ممکـن اسـت در انسـان احسـاس رضایت‌مندی و یا ناخوشایندی حاصل شـود. رضایت‌مندی موجب دلبسـتگی و وابستگی انسـان بـه محیـط می‌شـود. بنابرایـن، تعلـق خاطـر در سـاکنان را تقویـت می‌کند (غـراب، ۱۳۸۴).

هویـت شـهری در ایـن معنا آنجـا به وقـوع می‌پیوندد که انسـان بتوانـد از رهگـذر ارتباط محیط متشـکل از عناصر و فضاهـای شـهری بـه لحـاظ وجـودی حاضر، بـه لحاظ ذهنـی خـلاق و بالنـده، بـه لحـاظ روحی بـا نشـاط و به لحـاظ اجتماعـی اخلاق‌گـرا باشـد. در چنیـن رویکردی، هویـت شـهری نقـش بسـیار حیاتی و ضـروری در رشـد معنـوی و ذهنـی فرد و جامعـه دارد. به گونـه‌ای در غیاب

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

آن فـرد و جامعـه از خود بیگانه می‌شـوند؛ چرا که یکی از وجـوه از خود بیگانگی، بیگانگی نسـبت به محیط اسـت. ازخـود بیگانگی نسـبت به محیط به شـکل‌های متفاوتی ماننـد ناتوانـی در برابرمحیـط، بی‌معنایی نسـبت بـه آن، بی‌مسـئولیتی و غریبگی نسـبت بـه آن و عناصر سـازنده آن ظاهر می‌شـود.

هویـت شـهری ارتبـاط نزدیکی بـا تجربه ذهنـی و روانی هـر فـرد دارد. هویـت شـهری مجموعـه‌ای از خاطـرات و آمادگی‌هـای ذهنـی در زیسـت جهـان سـاکنان شـهری اسـت. زیست جهان ساکنان شـهری در رابطه دیالکتیکی میان فرد و محیط شـهری شـکل می‌گیرد. در این ارتباط بی‌هویتـی به معنای عـدم وجود رویدادهـای خاطره‌انگیز اسـت. رویـدادی کـه موجب تمایـز مکانی از مـکان دیگر اسـت. هویت شـهری، نقطه تلاقـی میان هویـت فردی و هویت جمعی اسـت که تعین مادی یافته اسـت. لینچ هر یـک از ایـن معیارها را با معیارهای ریزتـری توضیح داده و سـنجش می‌کنـد. به عنـوان مثال معیار یا سـنجه معنی شـامل پنج زیر عنوان اسـت: سـاختار، هویت، شـفافیت، سـازگاری و خوانایـی. در بیـن ایـن معیارهـا یا سـنجه‌ها، هویت و سـاختار از اجزای شـکلی و ریخت‌شناسانه معنی هسـتند. ایـن دو جنبـه، جنبه‌هایـی از شـکل را توضیـح می‌دهنـد کـه بـه مـا امـکان می‌دهنـد فضـا و زمـان را شـناخته و در قالب الگوهای خـود معرفی کنیم (بهزادفر، ۱۳۸۶). معنـی یعنـی این که شـهر تا چه انـدازه می‌تواند به وضوح درک شـده و از نظر ذهنی قابل شناسـایی باشد و سـاکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسـم درآورند و تا چـه اندازه آن سـاختار ذهنی بـا ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتبـاط اسـت. یعنـی انطبـاق محیـط بـا توانایی‌هـای احساسـی و ذهنی و سـاختارهای فرهنگی (لینچ، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲).

طـی یـک مطالعـه میدانـی کـه در محـلات محمودیـه، زعفرانیـه و شـهرآرا در تهـران از طریـق پرسشـنامه انجام گرفته، روشـن شـده اسـت که یادآوری گذشـته و مبانی شـکل‌گیری محلـه اکثـراً با حـس دلتنگی فـراوان همراه بـوده اسـت. بـه دلیـل تغییرات سـریع و وسـیعی کـه در دو دهـه گذشـته در ایـن محـلات صـورت گرفتـه، چهره محـلات دسـتخوش تغییـر شـده اسـت. در محـلات محمودیـه و زعفرانیه یادآوری گذشـته آرامش و آسـایش فضـا را بـه خاطـر مـی‌آورد. جاذبه‌هـای اصلـی محـل در فضـای سـبز آن بیـان شـده اسـت. حیاط‌هـای وسـیع و خانه‌هـا و باغ‌هـای بـزرگ اجـزای اصلـی هویـت بخـش محلـه بوده‌انـد. اهالـی محله که سـابقه زندگی بیشـتر از ده سـال در محـل داشـته‌اند، عقیـده دارنـد کـه کیفیـت محیطـی در محلـه به شـدت رو بـه زوال اسـت. در محله شـهرآرا، آرامـش محلـه و کیفیـت خوب هوا کـه به دلیل وجـود پارک‌هـا و فضای سـبز وسـیع و مسـتقر در محله حاصـل شـده اسـت از عناصـر هویـت آن بخش شـمرده می‌شـدند. در ایـن محلـه پارک بـه عنوان بهترین نشـانه و نماد از سـوی اهالی مطرح شـده اسـت (قرایـی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم محله

محلـه بزرگتریـن و در عیـن حـال صمیمی‌تریـن گـروه اجتماعـی در یـک جامعه شـهری اسـت. اصطـلاح محله چندین معنی دارد که در اینجا اشـاره دارد به یک گروه از مردم در یک مکان مشـترک مسـتقر. اغلب این اصطلاح، بـرای کیفیـت روابـط نیز بکار بـرده می‌شـود و همچنین بـرای مواقعـی کـه تعامـل روزمـره مـردم با یکدیگـر زیاد اسـت؛ بنابراین اندازه محیط اجتماعی، اشـتراک در محل اقامـت و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم در تعریف محله محسوب می‌شـوند (fisher ۱۹۷۶,۱۰۲,). از سوی سـایر صاحبنظـران، مفهـوم محلـه شـهری در برخـورد نخسـت تداعی کننده حوزه جغرافیایی پیچیده در شبکه فضایی شـهر می‌باشـد که دارای کاربری در درجه نخست مسـکونی و آنگاه انواع دیگر از کاربری‌هـای اداری، تجاری، خدماتـی و ماننـد آن می‌باشـد. ایـن در حالـی اسـت کـه واقعیت جامعه‌شـناختی محله به مراتب پیچیده‌تر اسـت. به نظر جامعه‌شناسـان، معرف‌های سـنتی محلـه با واحد حیات‌جمعـی و جامعه‌پذیری در ارتباط اسـت (موسـوی، ۱۳۸۲). در واقـع مطالعـهٔ محـلات شـهری نتیجـهٔ تفکـر بوم‌شـناختی اسـت که حاصل تلاش‌های مکتب شیکاگو به‌شـمار می‌آید. حوزهٔ اجتماعی در شهرها سابقاً به عنوان حوزه‌هـای طبیعـی شـناخته می‌شـدند و از آن تعریفـی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

بدین‌سان ارائه می‌شد: «حوزهٔ طبیعی در شهرها، یک حوزهٔ جغرافیایی است که به وسیلهٔ مشخصات طبیعی محل و حیطه‌های فرهنگی مردم از سایر بخش‌های شهری کاملاً تمیز داده می‌شود» (شکوهی، ۱۳۷۲). در ساده‌ترین تعریف از محله می‌توان گفت: محله عبارت است از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص که ساکنان این خانه‌ها با هم روابط شخصی و تعامل رودررو دارند و میزانی از همبستگی‌اجتماعی در بین آنها وجود دارد. به عبارت دیگر، محله یک فضای اجتماعی-جغرافیایی است که محدود و مبتنی بر روابط اجتماعی گرم و تعاملات رودرروی همسایگان است. در محلات به افرادی که در خانه‌های مجاور هم زندگی می‌کنند، همسایه می‌گویند. ارتباط همسایگان در محلات شهری به هنگام نیاز و عمران بیشتر می‌شود و تعاون و همیاری آنها افزایش می‌یابد (قجری، ۱۳۸۵). در تبیین خصوصیات محله‌های شهری نظرات دیگری نیز مطرح می باشند که در آنها به برجسته بودن سهم پاره‌ای از عناصر اجتماعی بیش از عوامل دیگر تکیه شده است. مثلاً در برخی از محلات شهری بویژه در کلان‌شهرهای امریکایی، آنچه که یک محله را از محله‌ای دیگر متمایز می‌کند خصوصیات مذهبی-نژادی ساکنین آن است نه سیما و پیکره محله. در مجموع بافت محلات شهری در تمام کشورها از یک فرایند مشابه پیروی می‌کند. بنابر آنچه که گفته شد چنین استنباط می‌شود که یک محله:

۱. اولاً دارای یک فضای جغرافیایی است؛

۲. ثانیاً گروه‌های انسانی با خصیصه اجتماعی یا فرهنگی و... مشابه در آن ساکن می‌باشند و

۳. ثالثاً روابط اجتماعی میان گروه‌های انسانی ساکن در هر محله، یک رابطه صمیمی و دارای انسجام واحد است. تصویر جامعه شناختی از توسعه محله‌ای متفاوت از طرح محله در نظام برنامه‌ریزی اداری شهری است. بدین صورت که محله به لحاظ وسعت و جمعیت کوچکترین تقسیم‌بندی شهر از نظر ارائه خدمات و مدیریت شهر است، و وجود دبستان، مدرسه راهنمائی، دسترسی سهل به خدمات مورد نیاز روزمره مانند مراکز دادوستد مایحتاج روزانه، فضای سبز محلی، مرکز مذهبی و تأسیساتی چون گرمابه، مرکز پست و زمین‌های بازی، محدوده جمعیتی، و سطح تحت پوشش یک محله را مشخص می‌سازد.

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم اجتماع محله‌ای

اجتماعات محله‌ای مجموعه‌هایی هستند مرکب از تک‌تک اعضاء و بخش‌هایی که ضمن دارا بودن خصلت‌های متمایز، دارای روابط متقابل با یکدیگر می‌باشند، آنها می‌توانند به وسیله ویژگی‌های افراد ساکن در یک محل، مرزهای جغرافیایی، ارزش‌های مشترک، منافع، پیشینه و یا توان و نیروی پویایی (سازماندهی) تعریف شوند (CDC,۱۹۹۸به نقل از حاجی پور).

بنا به تعریف، یک اجتماع محله‌ای بایستی ایجاد تعاملات شبکه‌ای و بین فردی را در درون یک واحد مورد ملاحظه قرار دهد.

البته در یک اجتماع محله‌ای زندگی مردم در کنار هم لزوماً به معنی انجام تعاملات و ارتباطات دوسویه بین آنها نیست و این امکان هست که تعاملات اندکی میان همسایگان در یک محل وجود داشته باشد و این ماهیت ارتباطات «متقابل» میان افراد هست که منجر به شکل‌گیری «شبکه‌های اجتماعی» شده و اغلب به عنوان مهمترین جنبه یک اجتماع محله‌ای مدنظر است.

نگاهی به تعاریف نشان می‌دهد که در اکثر تعاریف، وجود روابط متقابل و شبکه‌های اجتماعی میان آنها، ارزش‌ها و منافع مشترک و واقع بودن در یک محله با مرزهای جغرافیایی مشخص به عنوان خصائل اصلی یک اجتماع محله‌ای می‌تواند تعریف شود. علاوه بر این در اکثر تعاریف مفهوم اجتماع محله‌ای دارای بار ذهنی و اجتماعی خاصی است که از آن احساس تعلق و عضویت در یک اجتماع (مجموعه به هم پیوسته) با یک محدوده مشخص جغرافیایی را به ذهن افراد متبادر می‌کند و در همین رابطه است که مفهوم و واژه «شهروند» نیز می‌تواند معنا یابد؛ شهروندی که متعلق به این اجتماع تعریف شده و معین به لحاظ جغرافیایی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

جدول ۷. ویژگیهای مورد نظر محله بر اساس رویکردهای و معیارهای پایه متخلف؛ ماخذ: نگارنده بر اساس عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۹۵.

رویکرد و معیار پایه	ویژگی و مولفه‌های مورد تأکید
تاریخی	اتکا بر داده‌های تاریخی و شناخت تحول سازمانی و نهادی محله در طول دوره زمانی معین
اقتصادی – اجتماعی	شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی و اجتماعی
ادراکی	شناخت عوامل موثر بر پیدایش کلیتی منسجم به نام محله
ذهن‌گرایانه	تشخیص و آگاهی ساکنان در مکان کالبدی
مادی‌گرایانه	شناخت خصوصیات همگن و متجانس
اجتماع‌محور	دید و نگاه ساکنان و روابط چهره به چهره
عملکردمحور	فضای کار و فعالیت شهروندان
انسان‌گرایانه	تعهدات و پیوستگی اجتماعی و مکان‌گزینی عناصر فیزیکی و کالبدی محله
ابزاری	محله به عنوان سیستم کارکردی برای برنامه‌ریزی
پدیدارشناسی	توجه به پویایی فعال و تأثیرگذار بر ساختار معماری و سازمانی و الزامات ارتباطی بین مردم و مکان
مقیاس‌محور	نقش مسلط مقیاس جغرافیایی از بعد مسافت، مساحت و جز اینها
نیازمحور	توجه به طیف گسترده‌ای از نیازهای ساکنان
زیست‌پذیری	ابعاد کمی و کیفی سکونت در فضای معین، به ویژه اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیک

است و دارای روابط متقابل و مشترک بوده و هویت خود را از آن می‌گیرد. در ایران به زعم برخی از صاحب‌نظران و به علت شرایط تاریخی این سرزمین، هویت افراد در این اجتماعات تعریف نشده بلکه از زاویه پیوندهای خویشاوندی و خانوادگی (سببی و نسبی)، مذهبی و... تعریف می‌گردد و اصولاً فرد (به معنای شهروند صاحب حقوق و متعلق به یک اجتماع) وجود نداشته و به همین علت است که در شرایط تصمیم‌گیری و عمل، قضاوت‌ها بر مبنای اولویت‌ها و منافعی است که بر هویت خویشاوندی، قومی و قبیله‌ای استوار می‌گردد و نه بر اساس احساس تعلق و عضویت در یک محدوده جغرافیایی به نام شهر، اجتماع محلی و... که پیامد این نوع عمل و نگرش، عدم اعتبار عرصه عمومی خواهد بود (پیران، ۱۳۸۴)؛ به همین دلیل در استفاده از واژه اجتماع محله‌ای برای محله‌های شهری در ایران بایستی با احتیاط عمل کرد.

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم محله‌گرایی

محله‌گرایی بدور از احیاء کارکردهای سنتی آن، عبارت است از پرداختن به سازوکارهای نوین شهری به منظور سامان‌دهی فیزیکی و اجتماعی نیازها و امکانات و در مجموع زندگی شهروندان و روابط آنها با در نظر گرفتن ابعاد جغرافیایی است (موسوی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین در یک جمع بندی می توان گفت با توجه به پیوند نزدیک میان هویت مکان و هویت فرد مقوله هویت محیط مصنوع به موضوعاتی چون حس و معنی مکان در روانشناسی اجتماعی مربوط می شود به بیان دیگر می توان هویت مکانی را زیر ساخت هویت خود شخص تلقی کرد که از شناخت های ذهنی فرد از دنیای کالبدی که در آن زندگی می کند تشکیل می شود. این هویت (مکان) به عنوان یک نظام شناختی از مکانها و محیط های شهری به فرد کمک می کند رفتار و زندگی خود در محیط های شهری را سامان دهد و توصیف کند.

نظریه های مربوط به محله گرایی

در ادامه به بررسی نظریه ها و مدلهای مربوط به محله گرایی پرداخته می شود.

نظریه‌های اجتماعی شهر

کاهش روزافزون همبستگی‌های شهری و شهروندی خود ممکن است در نهایت به ظهور اشکال گوناگون از ناهنجاری‌ها و بیماری‌های رفتاری و حتی در سطحی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

فراتر، شـکل‌گیری جرائم شـهری منجر و اختلال در نظام روابـط جمعی و کارکردهـای آن را موجب گـردد. افزایش آمـار جرایم شـهری، فزونی میـزان ناهنجاری‌های رفتاری و روانی، تشـدید خـرده فرهنگ‌های گروه‌هـای اجتماعی ناهمگن، تغییر کارکرد روابط خانوادگی، کاهش احسـاس مسـئولیت مشـترک اجتماعـی، رواج فرهنـگ فردگرایانه منفـی و موارد متعدد مشـابه دیگـر، موضوع خطر کاهش همبسـتگی‌های اجتماعـی و اخلاقی را بعنـوان یک نقطه تهدید کننده برای سلامت و توسعه پایدار در کلان‌شهرها تبدیـل نمـوده اسـت (موسـوی، ۱۳۸۰)؛ چنانچـه دیکنز جامعه‌شـناس شهری معاصر معتقد اسـت، برجسته‌ترین واقعیـت جامعه نوین، رشـد شـهرهای بزرگ اسـت[1]. «در هیـچ جـای دیگـر، دگرگونی‌هـای شـگفت‌انگیزی کـه صنعت ماشـینی در زندگـی اجتماعی ما به وجـود آورده، بـا ایـن وضوح که در شـهر دیده می‌شـود، آشـکار نشـده اسـت» (دیکنـز، ۱۳۷۷، ص ۶۱). رونـد مذکور که ناشـی از دگرگونی سـاختار سـاده گذشـته به سـازمان اجتماعی جدیـد می‌باشـد در دو بعـد محتـوی(Content) و شـکل(Form) قابل تحلیل اسـت:

۱. از نظر ریخت‌شناسی بنیادهای فیزیکی، تاسیسات راه و جاده، مجتمع‌های بزرگ سـاختمانی، معمـاری و طراحی کالبـدی، نمـای بیرونـی شـهرها را دسـتخوش تغییـرات وسـیع قـرار داده اسـت. بدیهـی اسـت دگرگونی‌هـای فـوق بـا خود اشـکال جدیـد از فضـای ارتباطـی را همراه داشـته اسـت. اگـر چـه مرفولـوژی شـهری تحـت نفـوذ شـدید برآمـدن نیازها و آرمان‌های جدیـد در صدد تحقق بخشـیدن بـه آنها توسـعه متنـوع پذیرفته و تجسـم‌های فیزیکـی خیره‌کننـده‌ای را به ارمغـان آورده اسـت، اما در مرحلـه بعـد خود بـه متغیـر اساسـی در تعییـن نیازها و ضرورت‌هـای زندگـی اجتماعـی از جمله در حـوزه روابط انسـانی تحول یافته اسـت.

۲. از نظـر محتواشناسـی نیـز فرآیند توسـعه اجتماعی و اقتصـادی و دگرگونی‌هـای فـوق الگوی دیگری از اسـکان اجتماعی را برای انسـان کلانشهرنشـین تولید کرده است. تحـول در نظـام فرهنگـی و اقتصـادی، تعمیـم فلسـفه اجتماعی جدید در تبیین و تشریح زندگی و نیز گسترش فرهنـگ سـوداگری سـبب تشـدید نیازهای جدید شـده اسـت. آنچه که مضمون زندگی در کلان‌شـهرهای جدید تلقـی می‌گردد عبـارت از تمایل بـه فردیت‌طلبی منفعت جویانـه و نیـز رقابت‌هـای اجتماعـی متراکـم بـه منظـور دسـتیابی بـه امکانـات و خدمـات بیشـتر اسـت. در ایـن میان کیفیت روابط افراد شهرنشـین تحت الشـعاع سـایر انگیزه‌هـا و در نتیجـه آمادگـی برای آسـیب‌پذیری را پیدا کـرده اسـت. بر همین اسـاس نظریه‌هـای اجتماعی نوین شـهری، شکل‌گیری نظام اجتماعی کلان‌شهرها در دوران اخیـر را بـر مبنـای روابـط اجتماعی عقلانـی و هدفمند و بعنوان بخش انکارناپذیر از پیکره درونی سـازمان شـهری مـورد توجـه قـرار می‌دهنـد. امـا عقلانیت مـورد توصیف

۱. از لحـاظ تاریخچـه‌ی توجـه به واحدهای فضایی-اجتماعی در شـهرها و کارکرد روبه تغییر آنها در دوران جدید، تونیس جامعه‌شـناس قـرن نوزدهـم آلمـان، بـرای نخسـتین بار با تفکیـک انواع مختلـف پیوندهـای اجتماعی، متوجـه زوال اشـکال طبیعی پیونـد اجتماعی و تغییـر صـورت و محتـوای زندگـی جمعـی در شـهرهای بـزرگ صنعتـی بوده اسـت. به نظـر تونیس، توسـعه‌ی اجتماعی در گذشـته فراینـد طولانـی و تدریجـی را طـی کـرده اسـت. شـهرها در حکـم مراکز اجتماعـی بوده‌اند کـه علی‌رغم سـادگی و محدودیـت از لحاظ روابـط و فعالیت‌هـا، اجـزاء و عناصـر محلـه‌ای متعـددی را بـا خـود بـه همراه داشـته‌اند. شـهر از نظر تونیـس محصول تراکـم واحدهای متنـوع اجتماعـی اسـت. ابداع اصطلاحـات دوگانـه و متمایـز گزل‌شـافت(Geselshaft) و گماین‌شـافت(Gemienshaft) و یا اجتماع (Community) و جامعـه (Society) بـرای مدت‌هـا ابـزار شـناختی مهمـی در تفکیـک واحدهـای اجتماعـی سـاده از نـوع پیچیده و مـدرن تلقـی و از آن اسـتفاده می‌شـده اسـت. تونیـس در این تفکیـک به ماهیت تغییر نظام اجتماعی در شـکل کوچک و سـاده زندگی گروهـی در گذشـته و توسـعه نـوع بزرگ و انبـوه آن در دوران جدیـد توجه دارد. در واقـع تونیس با ارائه الگـوی دوگانه زندگی اجتماعی بصـورت گزل‌شـافت (اجتمـاع) و گماین‌شـافت (جامعـه)، برنامه‌ریزان شـهری را متوجه آینده‌ای نمود که در آن هویت انسـانی در شـهر زیـر چرخ‌دنده‌هـای صنعتگرایـی نویـن نابـود و ارزش‌ها و منزلت‌هـای اخلاقی در پای توسـعه غنی و اقتصادی به مسـلخ آورده شـده‌اند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

تاکنـون قـادر بـه ایجاد سـامان اخلاقـی درحـوزه روابط و مناسـبات اجتماعی نبوده اسـت (موسـوی، ۱۳۸۰).
فریدمـن (۱۹۷۳) شهرنشـینی را در دو شـکل مختلـف تعریـف می‌کنـد:
۱. نخسـت بـه مـکان اقتصـادی‌ای مربـوط می‌گـردد که طـی آن شهرنشـینی بـه مرکزیت جغرافیایـی جمعیت و فعالیـت غیرکشـاورزی در محیط‌هـای شـهری در حـد و انـدازه متنـوع اطلاق می‌گـردد.
۲. در معنـی دوم بـه توزیـع جغرافیایـی ارزش‌هـای اخلاقـی، رفتـار، سـازمان و نهادهـا گفتـه می‌شـود (johnston,R.J,۱۹۹۳). در چنیـن جامعـه انبـوه و متراکمی، بیشـتر افراد بسـیار کم همدیگر را می‌شناسند و رابطـه چهـره بـه چهره با یکدیگـر ندارند و تنها بـا افراد اطراف خودشـان ارتباط نزدیک و شـخصی پیدا می‌کنند. ایـن وضعیـت زمینه‌سـاز بی‌اعتمادی متقابـل و نارضایتی کلـی از زندگـی شـهری می‌شـود (موسـوی، ۱۳۸۰).
در پـی طـرح اهمیـت نقـش فضـا در مطالعـات شـهری، صاحبنظـران دیـدگاه سـاختاربندی بویـژه کسـانی کـه متاثـر از دیدگاه گیدنـز بوده‌اند متوجه توانایـی بالقوه این مفهـوم در ارائـه شـناخت کامـل از بازسـازی اقتصـادی و ترکیـب اجتماعـی شـده‌اند. خـود گیدنـز بر ایـن موضوع تاکید داشـته است که "روند سـاختاربندی در چهارچوب فضـا- مـکان شـناخته می‌شـود. از نظـر او بویـژه مکان‌ها بـه مسـأله اسـتفاده از فضـا بـه منظـور تمهیـد جایـگاه اجتماعـی بـرای تعامـل باز می‌گـردد. در نهایت شـناخت جایـگاه تعامـل در تعییـن زمینـه اجتماعـی آن بسـیار اساسـی اسـت"(Giddens ۱۹۸۴ p.۱۱۸). در مجمـوع ورث اسـتدلال می‌کنـد که نـوع متمایزی از «شـخصیت شـهری» در شـهر جدیـد بـه ظهـور پیوسـته اسـت کـه وجـه متمایزکننـده آن رقابـت، بزرگنمایـی، اسـتثمار متقابـل و جدایـی از طبیعـت اسـت. عـلاوه بر ایـن، افراد بوسـیله طیـف گسـترده نقش‌هایی کـه ایفـا می‌کنند یا در دیگـران تجربـه می‌کنند، دچـار بیماری روانـی «انزوا» (اسـکیزوئید) می‌شـوند. در یک چنین فضایی «برای فرد هیچ‌گونـه فرصتـی وجود نـدارد تا درک همه جانبـه‌ای از جایـگاه خـود در محیط کلـی به دسـت آورد و آنـرا مورد بررسـی قـرار دهـد» (دیکنـز، ۱۳۷۷، ص ۷۱). «تقریبـاً در ایـن مـورد اتفـاق نظـر وجـود دارد کـه آسـیب‌ها در اشـکال شـدید، اصـولاً از مکان شـهرها بر می‌خیزنـد. در سـال ۱۹۷۶ بالـغ بـر ۳/۵ جرم در ۷ اسـتان فرانسـه روی داده بـود. این‌هـا تمامـاً اسـتان‌هایی بودنـد کـه بیـش از سـایر نقـاط جمعیـت شهرنشـین داشـتند. در داخل این اسـتان‌های پرجمعیت، بخـش اعظم مجرمین را شـهرها بخـود اختصاص می‌دهند. از آن جمله مارسـی ۷۰ درصد و لیـون بیـش از ۸۰ درصد مناطق جرم‌خیـز را دارا بودند. بدینسـان همواره ملاحظه می‌شـود با تراکـم جمعیت در شـهرها وضـع مجرمیت نیـز افزایش می‌یابـد. از همین‌رو گفتـه می‌شـود، به هـر صورت شهرنشـینی جرم‌زاسـت» (شـیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷).

نظریه‌های فضایی-اجتماعی

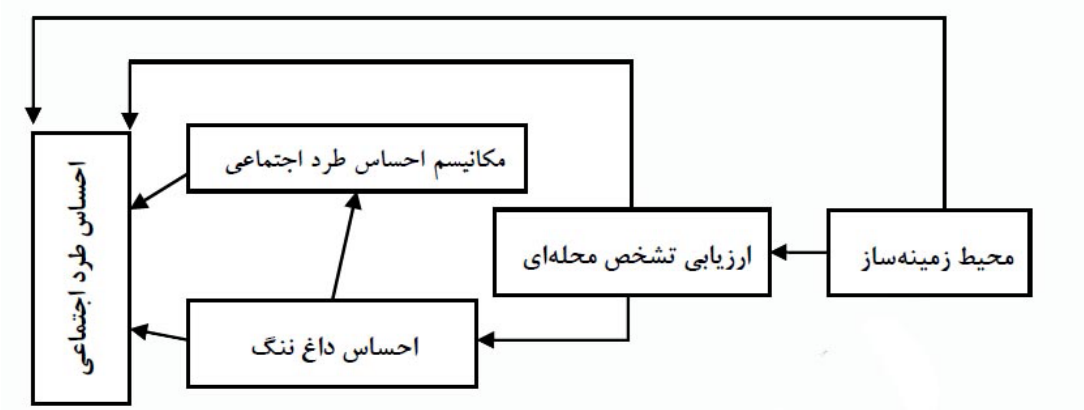
دیدگاه فضایی پیترساندرز

فضـا هماننـد زمـان مقوله‌ای بـا اهمیت اسـت و نمی‌توان بـه دنبـال علـم اجتماعی نافضایی یـا غیرتاریخی بـود. به زعـم وی، جامعه‌شناسـی شـهری مثـل تمام شـاخه‌های جامعه‌شناسـی، اساسـاً به روابـط و فرآیندهـای اجتماعی خـاص مربـوط می‌شـود. هماننـد هـر شـاخه دیگـر جامعه‌شناسـی بایـد بـه هنـگام تحلیـل ایـن روابـط و فرآیندهـا توجـه بـه اسـتقرار فضایـی آنها داشـته باشـد. چـون ترکیب‌هـای خـاص حضـور و غیـاب افـراد در مکان‌هـای خـاص تأثیـری روی چگونگـی و رخـداد ایـن فرآیندهـا دارد. آنچـه در مـورد جامعه‌شناسـی شـهری، ویـژه می‌باشـد، توجـه خاص به فضا نیسـت بلکـه تمرکز خـاص بر جنبـه‌ای از سـازمان اجتماعی اسـت که محاط در فضاسـت.

دیدگاه فضایی جورج زیمل

اسـتفاده از اسـتعاره‌های هندسـی و مقـولات فضایـی از جملـه فاصلـه و تأثیـرش بـر روابـط اجتماعـی، زیمـل را در قلمـرو معدود جامعه‌شناسـانی قـرار داده اسـت که در نظریه‌پردازی‌هـای خـود به فضا توجه داشـته‌اند. بطوریکه بـا جـرأت می‌تـوان گفـت زیمـل در مقایسـه بـا سـایر پیشـگامان جامعه‌شناسـی بیشـترین اسـتفاده از مقولات فضایـی را بـه خود اختصاص داده اسـت. زیمـل جامعه را

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۶. محله و احساس طرد اجتماعی از آن؛ ماخذ: ترسیم نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

کنش متقابل بین افراد تعریف می‌کند و وظیفه علم جامعه را توصیف صورت‌هایی می‌داند که کنش‌های مختلف به خود می‌گیرند. زیمل برای فضا و مقولات فضایی، جوهری مستقل قائل نیست و تصریح دارد: استقرار حوادث، فضایی است، اما حوادث معلول فضا نیستند. در اندیشه وی سه وجه اساسی ابعاد فضایی جهان فیزیکی که می‌تواند در نظریه‌پردازی‌های سطح خرد مؤثر باشد، عبارت است از:

۱. منحصر به فرد بودن فضای جغرافیایی؛

۲. تحرک یا بی‌تحرکی اشیا و مصنوعات موجود در این فضا؛

۳. نزدیکی یا فاصله عاملان از یکدیگر و از اشیاء ساکن و بی‌تحرک.

به زعم زیمل موقعیت تعریف شدهٔ فضایی اشیاء مادی بی‌تحرک نیز محور اجتماعی با اهمیتی برای تعاملات انسانی است. این موقعیت مشخص و تعریف شده می‌تواند یک ساختمان، یک روستا، یک محله و یا یک شهر خاص باشد. به تعبیر زیمل، این نقاط ثابت از محتوایی نمادین نیز برخوردار است و می‌توانند همانند دین، نیروی خاصی اعمال کنند و احساس تعلق و آگاهی نسبت به آن را در افراد به وجود آورند. مقوله دیگر زیمل، ریشه در مقوله مواضع منحصر به فرد اشیاء در جهان فیزیکی دارد. کانون توجه زیمل، فاصله بین عاملان بویژه تغییراتی است که به دلیل فاصله جغرافیایی بین عاملان در روابط اجتماعی ایجاد می‌شود. «ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه مشارکت‌کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند، تغییر می‌کند» (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

دیدگاه پدیدارشناختی از فضا

از سنت‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی که با تأکید بر زمینه‌مند بودن کنش‌ها و اعمال، نقشی عمده در حوزه مورد مطالعه ایفا کرده است، سنت پدیدارشناختی به معنای عام است. سنت مزبور بر این نکته تأکید دارد که مردم، زندگی را در زمینه‌های انتزاعی «جامعه توده‌وار» تجربه نمی‌کنند. شناخت آنها در زمینه‌های اجتماعی‌ای به دست می‌آید که در آن معنا از طریق ارتباطات و تعامل با افرادی معدود به کنش‌ها و حوادث نسبت داده می‌شود.

دیدگاه فضایی دیوید هاروی

دیوید هاروی در اثر معروف خود، شهر و عدالت اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی را واقعیات لاینفک از یکدیگر می‌داند که تنها به لحاظ تحلیلی قابل تفکیک از یکدیگرند. به اعتقاد وی، اشکال فضایی به مثابهٔ محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن فرآیندهای اجتماعی رخ بدهند بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرآیندهای اجتماعی‌اند همان گونه که فرآیندهای اجتماعی، به یک معنا، فضایی‌اند. به عقیدهٔ وی، هرگونه نظریهٔ عامی در مورد شهر باید بتواند فرآیندهای اجتماعی در شهر را به شکل فضایی شهر ارتباط دهد. باید بین بینش جامعه‌شناختی و بینش جغرافیایی پُلی ایجاد کرد. به زعم هاروی، فهم

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

فضا با همه پیچیدگی‌هایش وابسته به درک فرآیندهای اجتماعی است. فهم فرآیندهای اجتماعی نیز وابسته به درکی از شکل فضایی است.

دیدگاه فضایی گیدنز

جایگاه فضا در اندیشه گیدنز عمدتاً در نظریه ساختیابی اوست. همان‌گونه که اکثر شارحان گیدنز از جمله ساندرز (۱۹۸۹)، گریگوری (۱۹۹۳)، دیکنز (۱۹۹۰) معتقدند، فهم طرح گیدنز از ادغام «زمان و مکان در مرکز نظریه اجتماعی» و آرای او دربارهٔ فضا، محلیت و بطور کلی نظرات جامعه‌شناسی فضایی و شهری، بدون فهم نظریه ساختیابی او امکان‌پذیر نیست. مفهوم ساختیابی، ناظر به دوگانگی موجود بین کنش و ساختار در نظریه اجتماعی است. در نظریه ساختیابی، عناصر ساختار یعنی قواعد و منابع مادی هر دو از شرایط کنش محسوب گردیده، آن را ایجاد یا محدود می‌سازند. به تعبیر گیدنز، ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی، هم محمل و هم بازده اعمال و رفتارهای اجتماعی است. مردم از محیط فضایی و اجتماعی خود، درکی دارند و به طور فعال این محیط را در ایجاد زندگی خود و نظام اجتماعی که جزیی از آن هستند، به کار می‌گیرند. گیدنز با طرح مفهوم محل و ناحیه‌بندی دنبال تدوین طرحی است که بتواند به مقوله‌بندی زمینه‌بندی که ماهیتاً حلقه اتصال نظام‌های اجتماعی با دامنه کوچک با دامنه بزرگ است، یاری رساند. گیدنز معتقد است که تجلی روابط زمانی- مکانی در نظام‌های اجتماعی باید در رابطه با ایجاد قدرت، درون ساختارهای سلطه و از طریق باز تولید آن مورد بررسی قرار گیرد. «گیدنز بر این باور است که اگر به دنبال ارائه فهمی رضایت بخش از روابط اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و روابطشان با مردم به مثابه انسان‌های فعال هستیم، نباید با فضا به مثابه یک زایده اختیاری برخورد کنیم. از دید گیدنز، مفهوم محل، «منطقه‌ای فیزیکی و زمینه‌ای برای تعامل است که برخوردار از مرزهای مشخص بوده و به گونه‌ای به تمرکز تعامل یاری می‌رساند»؛ بنابراین یک محل عمدتاً یک محیط فیزیکی است که درون آن تعامل انسانی رخ می‌دهد» (دیکنز، ۱۳۷۷، صص ۱۱-۱۰).

نظر ارنست کاسیرر را می‌توان به عنوان جمع‌بندی دیدگاه‌های فضایی- اجتماعی بکار برد. هر پدیده از پیوند و وقوع حوادث و اتفاقات در بستر مکان بوجود می‌آید و در بعد زمان رشد و تکامل می‌یابد و این دو به منزله چارچوبی هستند که پدیده‌ها در آن شکل می‌گیرند و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که مقید به شرایط زمانی و مکانی نباشد. بنا بر این اصل، شناخت پدیده‌های انسانی نیز بدون درک و فهم دو عامل زمان و مکان که مشخص کننده ظرف و مظروف پدیده‌ها هستند، بی‌شک شناختی کامل و دقیق نخواهد بود. نکته مهمی که تقریباً همه بر آن تأکید دارند این است که مکان و زمان از اجزاء تشکیل دهنده و ویژگی بسیار مهم پدیده‌ها و ماهیت‌ها هستند. بنابراین می‌توان این دو را بخشی مهم از هویت هر وجود عینی و ذهنی دانست.

نظریه‌های مربوط به توسعه محله‌ای

رها شدن افراد در مقیاس بزرگ جغرافیایی با عنوان شهر مشکلات فراوانی را با خود همراه داشته است. در چنین وضعیتی آنچه که مورد اتفاق‌نظر بسیاری از سیاست‌گذاران و مدیران شهری است، اعمال روش‌ها و دیدگاه‌هایی است که بتواند رشد کیفی و کمی شهر را تدارک و در کنار زیباسازی فضایی و کالبدی، رابطه پایدار اجتماعی، امنیت و رفاه عمومی را نیز تامین نماید. در این وضعیت محله‌های شهری، اساس توسعه روابط اجتماعی و بنیاد سازمان دهی نظام شهری تلقی می‌گردند. دیکنز در تعریف مفهوم محل و محلیت که عنصر محوری نظریه‌پردازی شهری وی محسوب می‌شود، می‌نویسد: نکته محوری در مورد محله های مختلف این است که آنها فراهم کننده زمینه‌ای هستند که در آنجا ترکیبات مختلف فرآیندهای اجتماعی محقق می‌شود و مردم در نتیجه این ترکیب‌ها عمل می‌کنند. با این تعریف به نظر می‌رسد وی در واقع به دنبال ارائه فهمی از نقش محل و محلیت در تغییرات اجتماع در سطوح مختلف تحلیل‌های فضایی است. «در دنیای غرب، مطالعه محله به عنوان یک واحد اجتماعی، ابتدا به وسیله رابرت پارک و رودویک مکنزی از

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

پیشگامان اکولوژی شهری مکتب شیکاگو در سال ۱۹۲۶ آغاز می‌شود. این محققین شاید برای اولین بار در یک محدوده فیزیکی (محله) در شناخت گروه‌های اجتماعی، روی کیفیت زندگی گروه‌ها، کیفیت رفتارها، انواع بزهکاری‌ها، پراکندگی مبتلایان به بحران‌های روانی تأکید می‌کنند. بعدها، در طرح اصول برنامه‌ریزی شهری، ارتباط اکولوژیکی در محلات مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو هر محله‌ای مشخصاتی جدا از سایر محلات شهری دارد. از طرفی هر یک از محلات دارای منطقه نفوذی است که در آن مغازه‌ها، داروخانه‌ها، مدارس، باشگاه‌ها، شعبه بانک و شعبه پست، تجهیزات عمومی و عبادتگاه‌ها قرار دارند که تنها مردم محله می‌توانند به آسانی در همه روزها از آنها بهره‌مند شوند» (شکوهی، ۱۳۷۲).

آنچه که مورد نظر این دسته از نظریه‌پردازان می‌باشد عبارت است از طرح این موضوع بعنوان یک نمونه از شکل زندگی جمعی در شهر که در آن ارتباط مهم بین ساختار و کارگزار و نیز رابطه بین مردم و محیط مدنظر می‌باشد. کوک در کتاب خود تحت عنوان "محله‌گرایی" (Localism) که در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده است نمونه خود را از کشور انگلستان، شهرها و محله‌های شهری در این کشور انتخاب کرده است. محله‌ها را از این نظر که دارای بافت اجتماعی- اقتصادی و نیز کارکردی متفاوت می‌باشند مورد مطالعه قرار داده است. طبق نظر کوک ویژه‌گی‌های محیطی در سطح محله‌ها نقش اساسی در سازمان‌دهی رفتار مردم و نیز سازمان‌های اجتماعی دارد. کوک به این نتیجه می‌رسد که: "محله عبارت است از فضایی که در آن بخش مهمی از کار و مصرف شهروندان در آن وجود دارد. محله بنیاد مهمی برای شناخت وسیع افراد و تجهیز اجتماعی افراد برای فعال کردن، توسعه و یا دفاع از آندسته از حقوقی است که نه در حوزه سیاسی بلکه بیشتر از نوع ماده و انرژی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و زندگی اجتماعی می‌باشند. از این روی، محله نهادی است که از طریق آن افراد و موضوعات می‌توانند توانایی برای فعالیت اولیه، بوسیله یک تعامل مؤثر فردی و جمعی را در درون آن و یا از ورای آن به اجرا درآورند". (به نقل از موسوی(Cooke ۱۹۸۰) p:۱۲).

در کنار صاحبنظران توسعه محله‌ای، ممفورد بر این عقیده است که هیچ کوشش اساسی برای تعریف نظام محله انجام نگرفته است؛ چرا که تاکید به روی شهر در مجموع، پیوسته بعنوان واحد مستقل بوده است. با این وجود از نظر وی«نخستین تلاش‌های نوین برای شناخت محلات شهری در دو جهت تداوم یافته است: اول در بعد علمی، که از کارهای هورتن کولی سرچشمه می‌گیرد. کولی موضوع محله را تحت عنوان سازمان اجتماعی و روند اجتماعی شدن و اجتماع چهره به چهره بر اساس بنیاد خانواده مورد بررسی قرار داده است» (Mumford ۱۹۵۴ p. ۲۵۹). جهت دیگر عبارت بوده از: "هویت محله بعنوان واحد نظام یافته مهم در زندگی شهری که در بردارنده دو بخش اساسی در ارتباط با حرکت اجتماعی و یگانگی اجتماعی بوده است (Banerjee& Bare ۱۹۸۴ p: ۵).

«لینچ» معیارهای هفت‌گانه‌ای را جهت وضعیت مطلوب یک شهر ارائه داده و محله را چنین تعریف می‌کند: محله شهری، به ساده‌ترین صورت خود جایی است که در آن پاره‌ای خصوصیات مشابه موجود باشند. خصوصیاتی که سیما و پیکر محله را مشخص می‌کنند عوامل‌خاص آن محله هستند. که در اجزاء پنجگانه به گره، مسیر، نشانه، لبه و حوزه خلاصه می‌شوند. همچنین او هشت ویژگی یک محله را برشمرده که هشتمین ویژگی آن معنی می‌باشد. "معنای یک‌سکونتگاه، وضوح درک و شناخت آن و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزا آن با سایر رویدادها و مکان‌ها در یک تجلی منسجم و ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیرفضایی و ارزش‌هاست". همه عوامل مورد توصیف فوق می‌توانند در طراحی محله‌های شهری زمینه‌ساز حفظ هویت آنها باشند[1] (موسوی، ۱۳۸۲).

بنابر نظریهٔ تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهیِ فرد از عضویت در و تعلق به یک گروه اجتماعیِ معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم‌سازی شده است (Deschamps & Devos

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

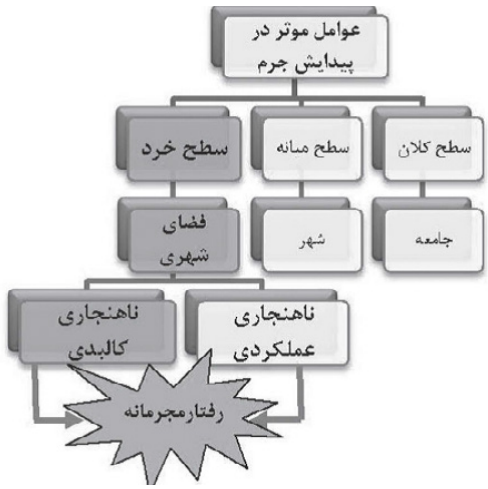
۱۹۹۸: ۵). در نتیجه سه مولفه را می‌توان به عنوان الگویی جامع و مانع برای هویت اجتماعی برشمرد: الف) باورهای درهم‌تنیدهٔ مشترک، ب) جذب به درون‌گروه، و ج) درک زمینه رقابت بینِ گروهی (دوران ۱۳۸۰، صص ۸۳-۷۸). مولفهٔ نخست مشتمل است بر کلیه باورهای مشترک درباره گذشته، حال و آینده. در نتیجه به همان اندازه که پیشینهٔ (خاطراتِ) مشترک جزو عناصر هویتی محسوب می‌شود که باورهای مشترک در حال (مثال بارز آن زبان مشترک و یا حدودی از نمادها و نشانه‌های مشترک)؛ و به همان اندازه که سرنوشت مشترک در آینده. بدین ترتیب یک بعد از تعلق به یک اجتماع، به معنی اشتراک در عقاید و ویژگی‌های مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم (ما دانشگاهیان، ما ایرانیان، ما مردان، ما بچه‌های محلهٔ فلان). هویت‌یابی با این «ما»ست که امکان می‌دهد هویتِ خاصِ روانی و جمعی خود را تا حدی دریابیم (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱). این مجموعه هم‌فکری (نمادها و اطلاعات مشترک) و هم‌بختی (نفع و اقبال مشترک) را به اجتماع اعطا می‌کند که برای حفظ «ما»، لازمهٔ هر نظم اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۱۸-۲۱). اما برخی اساس هویت را بر مبنای عاطفه دانسته‌اند و چنانکه اشاره شد دومین مولفه هویت جذب به درون گروه محسوب می‌شود. منظور از جذب به درون گروه، احساس تعهد رابطه‌ای است. یعنی نوعی احساس تعلق و وظیفه به دیگران (به ویژه دیگرانِ مهم) و وفاداری به ارزش‌ها، اهداف، انتظارات و ظرفیت‌های آنان (حبیبی ۱۳۷۶، ص ۷۱؛ چلبی ۱۳۷۵، ص ۱۰۲). این وابستگی عاطفی و روابط گرم است که پایه اجتماع و هرگونه تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی محسوب می‌شود (حبیبی ۱۳۷۶: ۱۲۹). به دیگر سخن، همدلی یا احساس تعلق مشترک، خمیرمایه اصلی «ما» و فقدان حداقلی از آن به معنی اضمحلال «ما» به «من»ها محسوب می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰).

دیدگاه‌های کنش متقابل و محله‌گرایی

بر اساس تعریف گیدنز از مکان محلی می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به اهمیت فضا و مکان محلی پی برد. مکان محلی در نزد گیدنز یک منطقه فیزیکی به عنوان صحنه کنش متقابل که دارای مرزهای معینی است تعریف می‌شود، بطوریکه امکان تمرکز کنش متقابل را به هر شیوه یا شیوه دیگر میسر می‌سازد؛ بنابراین «مکان محلی از نظر گیدنز تا حدود زیاد یک مجموعه فیزیکی است که کنش متقابل انسانی درون آن رخ می‌دهد» (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰). در کنش متقابل اجتماعی، فرد تلاش می‌کند تا به شخصیت خود از دیدگاه دیگران پی ببرد. یعنی خود را در مقابل چگونگی قضاوت دیگران می‌شناسد، چون برای هر کس این مسأله حائز کمال اهمیت است که نظر دیگران را راجع به چگونگی رفتار و کردار خود بداند. «مید» یکی از

۱. بارتن هویت محله‌ای را در سه بعد مطرح می‌نماید: فیزیکی، سیاسی و اجتماعی. هویت اجتماعی یک محله به وجود شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های حمایتی اشاره دارد چرا که این شبکه‌ها در سلامت روانی انسان اهمیت بسزایی دارند. مطالعات نشان داده است که هر چه تمرکز گروه در سطح محله (هویت محله‌ای) افزایش یابد، میزان بیماری‌های روانی آن گروه کاهش می‌یابد. از طرفی ابعاد گوناگون هویت شهری را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: طبیعی، جغرافیایی، کالبدی، بصری، علمی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. می‌توان این ابعاد را در یکدیگر ادغام نمود و در سطح محله به کار گرفت. هویت طبیعی- جغرافیایی یک محله به مناظر طبیعی و ویژگی‌های اقلیمی و آب و هوایی آن اشاره دارد. هر چه یک محله از صفات طبیعی جغرافیایی مطلوب‌تری برخوردار باشد، زندگی در آن محله با رضایت بیشتری همراه بوده و ساکنان احساس تعلق خاطر بیشتری نسبت بدان خواهند داشت. قدمت و سابقه تاریخی یک محله نیز در ایجاد حس غرور و افتخار آفرینی ساکنین مؤثر است. تأثیرخصوصیات کالبدی محله مسکونی در ایجاد ویژگی‌های خاص رفتاری و روانی ساکنان نیز امری اثبات شده محسوب می‌شود. این که یک مرکز علمی (دانشگاه)، اقتصادی (بازار) و یا سیاسی(ادارات حکومتی) در داخل و یا حتی در کنار یک محله‌ای استقرار یافته باشد، بطور حتم بر روابط محله تأثیر می‌گذارد و در تکوین هویت افراد مؤثر است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۷. جایگاه ناهنجاریهای کالبدی در پیدایش جرم در فضاهای شهری؛ ماخذ: صالحی، ۱۳۸۷.

بنیانگـذاران مکتب کنش متقابـل نمادی، دربـاره زندگی اجتماعی، بر اهمیت فهم و درک مردم و تفسـیرهای آنان از خـود و دیگـران در دگرگونی اجتماعی و نظم اجتماعی تأکیـد دارد. شـاید بـر اسـاس چنین تعبیری بیشـترین تأثیـر را جـورج هربـرت مید بر مکتب شـیکاگو گذاشـته اسـت. وی بطـور ویـژه بـر اهمیت نظـم نمایشـی در فهم فرآیندهـای اجتماعـی و روابـط اجتماعـی تأکید می‌کند. او عمدتـاً توجـه خود را به شـکل‌گیری «خـود» در دنیای اجتماعـی معطـوف می‌سـازد. در ایـن کار وی بـه فرآیند دو مرحلـه‌ای کـه هویـت افـراد در آنهـا شـکل می‌گیـرد توجـه می‌کند. در مرحلـه اول، «خـود» در رابطه با تجربه کـودک، بویـژه رابطه‌اش بـا دیگر کودکان در بازی، شـکل می‌گیـرد، لیکن تحقـق واقعی «خود» از طریق مشـارکت در جامعـه بزرگتـر صورت می‌گیـرد و مرحلـه دوم را مید «دیگـری عـام» می‌نامد. منظـور مید از دیگـری عام یک نـوع گـروه مرجع اسـت کـه بوسـیله آن افـراد هنجارها و ارزش‌هـا را در ارتبـاط بـا نیروهای مقتـدر خارجی ارزیابی می‌کننـد (دیکنـز، ۱۳۷۷، ص ۵۵).

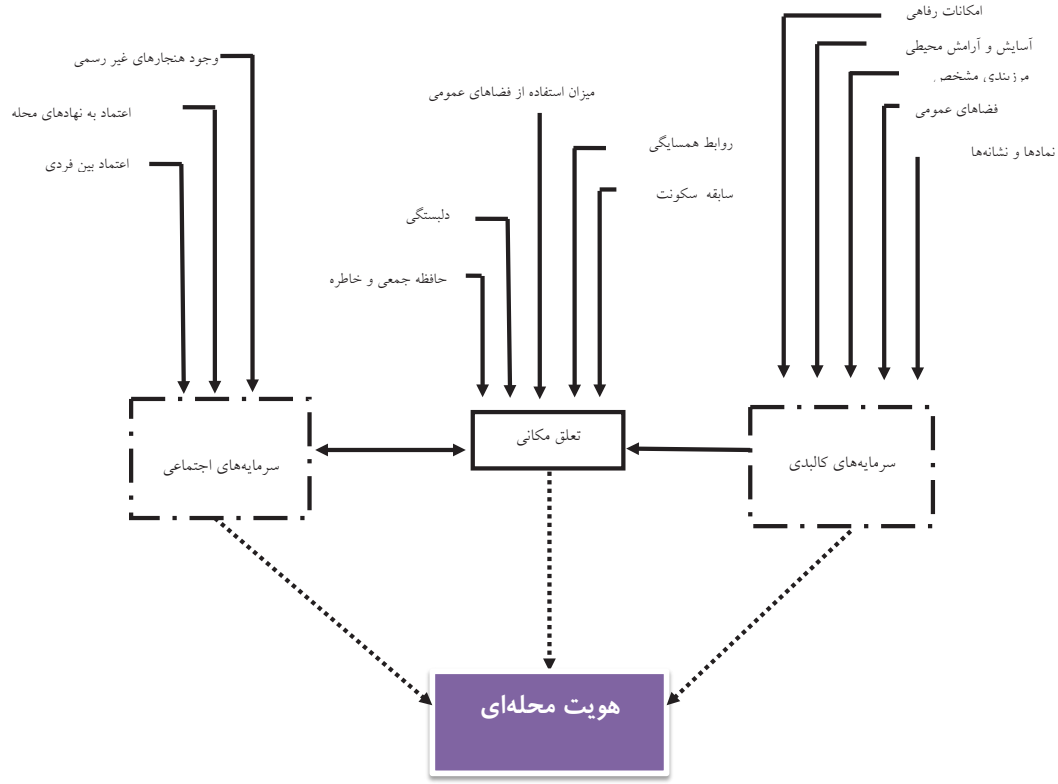
نظریه‌های کنترل اجتماعی

نظریه‌هـای کنتـرل، فـرض را بـر ایـن قـرار می‌دهنـد که رفتـار افراد، رفتـاری ضداجتماعی خواهد بـود، مگر اینکه دیگـران، آنهـا را در جهـت تـرک آن هدایت کننـد. افزون بـر ایـن، در تبیین‌هـای کنترل، ادعا می‌شـود کـه برخی افـراد، هیـچ‌گاه دیگران مهم را، در خـود درونی نمی‌کنند. بدین‌گونـه به نظر می‌رسـد کـه می‌توان پرسـش اصلی را در ایـن تبیین‌ها آن دانسـت که چرا اصـلاً مردم همنوایی می‌کننـد؟ چنانچـه ملاحظـه می‌شـود در ایـن تبیین‌ها، برخـلاف تبیین‌هـای دیگر، تمایلـی به یافتـن انگیزه‌ها و علـل رفتـار کجروانه وجـود نـدارد، و عمدتاً بـه موقعیتی توجـه می‌شـود کـه در آن، افـراد بـرای انجـام اینگونـه رفتارهـا آزادی بیشـتری بدسـت می‌آورند. به بیـان دیگر، ایـن نحوه تبیین، وقوع کجروی را بر حسـب وجود ضعف در فرآینـد کنتـرل اجتماعـی در جامعـه و ناکارآمدی آن در هـر دو بعـد درونـی و بیرونـی تبیین می‌کنـد و مدعی اسـت هنگامی‌کـه کنترل اجتماعـی به انـدازه کافی قوت داشـته باشـد، از وقـوع کجـروی جلوگیـری می‌شـود، اما وقتـی کنترل‌هـای داخلـی یـا خارجـی ضعیـف بـوده، یا از هـم پاشـیده باشـد، رفتـار کجروانـه ظاهـر می‌گـردد (wardak,۱۹۹۵). دورکیـم بـر ایـن بـاور بـود کـه اگر در جامعه‌ای همبسـتگی اجتماعی- نیروی کششـی که افراد یـک جامعه را بـه هم پیونـد می‌زند- قوی باشـد، اعضای آن احتمـالاً بـا ارزش‌هـا و هنجارهـای اجتماعـی همنـوا می‌شـوند؛ ولـی اگـر در جامعـه‌ای همبسـتگی اجتماعی ضعیف باشـد، ممکن اسـت مردم به سـوی رفتار مجرمانه کشـیده شـوند. به بیان دیگـر، افرادی که بـا اجتماع خود همبسـتگی دارنـد تمایل به تبعیـت از مقـررات آن دارند در حالـی کـه کسـانی کـه از اجتمـاع بریده‌انـد، ممکـن اسـت. تمایل به نقض آن مقررات داشـته باشـند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی کنترل اجتماعی تراوِس هِرشی

در هـر حـال در میـان روایت‌هـای متعـدد ایـن حـوزه، می‌تـوان بـه تعابیـر متفاوتـی دربـاره ماهیـت کجـروی دسـت یافـت؛ ازجمله، الگـوی کنتـرل اجتماعی تـراوِس هِرشـی کـه از سـویی بـا پذیـرش دیـدگاه دورکیـم، بـه نقـش ضعیـف بـودن ابزارهـای بیرونـی و جمعـی کنترل رفتـار در شـکل‌گیری کجـروی اشـاره می‌کنـد؛ و بـر همیـن اسـاس هماننـد او ماهیـت کجـروی را نوعـی غلبـه خواسـته‌های فـردی در زمـان ضعـف اقتـدار جمع می‌دانـد و از سـوی دیگـر با مطـرح کردن نقـش ابزارهای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۸. مدل مفهومی عوامل موثر بر هویت محله‌ای

درونی کنترل، بر عنصر جامعه‌پذیری و یادگیری تکیه می‌کند و بدین‌گونه کجروی را پیامد کاستی‌های این دو فرآیند، و ماهیت آن را از نوع آموخته‌های آنها می‌داند (رابرتسون، ۱۳۷۲). تراوِس هِرشی در دو تحقیق خود نوعی الگوی کنترل اجتماعی را ارائه داده است: الگویی که گاه با نام نظریه پیوند از آن یاد می‌شود؛ و پیدایش کجروی را معلول ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. در این الگو، هِرشی از یک سو خود را از این تحلیل دورکیم متأثر می‌بیند که مدعی است «کجروی یا خودکشی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است». اما از سوی دیگر، برخلاف دورکیم و همفکران او، انسان را به خودی خود، متکی و پایبند به اصول اخلاق و مانند آن نمی‌داند. پس فرض را بر قطعی بودن تحقق کجروی در جامعه می‌گذارد؛ و به ریشه‌یابی وقوع همنوایی در جامعه می‌پردازد. نتیجه‌ای که هِرشی از تحلیل خویش می‌گیرد آن است که جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی‌های متقابل و قومی وجود داشته باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن بستگی محکمی با هم نداشته باشند. برای مثال، او بر آن است که: هر چه همبستگی میان جوانان، والدین، بزرگسالان و همسالان بیشتر باشد، جوانان بیشتر علاقمند و درگیر مدرسه و دیگر فعالیت‌های مقبول اجتماعی می‌شوند؛ و هرچه بیشتر اعتقادات و جهان‌بینی مرسوم و مطلوب محیط اجتماعی را قبول کنند و به آن معتقد باشند، کمتر ممکن است کجرو و مجرم شوند.

به عقیده هیرشی بزهکاری به عنوان یک مسأله اجتماعی باید در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همسالان و سایر ارگان‌ها یا مؤسسات اجتماعی که افراد به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی گردد. هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

از بیـن برونـد. وی ایـن قیـود را تحـت چهـار مفهوم کلی خلاصـه می‌کنـد:

۱. «وابسـتگی»: این عنصر بیانگر میزان وابسـتگی فرد به اشـخاص دیگـر در خانـواده، محیط و نهادهـای اجتماعی اسـت. بـه نظر هِرشـی، کسـانی کـه بـه دیگـران علاقه و توجـه دارند، رفاه و احساسـات آنـان را در نظر می‌گیرند و با احسـاس مسـئولیت نسـبت به این افراد و حفظ ارتباط بـا آنها عمـل می‌کنند. بـر همین اسـاس یادآور می‌شـود کـه افـراد فاقـد ایـن دلبسـتگی، نگـران آن نخواهنـد بود کـه روابـط اجتماعـی آنان به خطـر افتد. بنابراین بیشـتر احتمـال دارد کـه به کجـروی رو آورند.

۲. «تعهـد»: بیانگـر میـزان پذیـرش هدف‌هـای مرسـوم جامعـه و احسـاس دِینی اسـت که فرد نسـبت به جامعه در خـود احسـاس می‌کنـد. بـه تعبیـر دیگـر، هِرشـی بر آن اسـت کـه هر قـدر فـرد در محیط‌هایـی مانند محیط تحصیل، اشـتغال، خانـه، محله و مانند آن، نیاز بیشـتری به سـرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌هـای موافق با جامعه احسـاس کنـد، دلیـل بیشـتری خواهد داشـت کـه برای حفاظـت از دسـتاوردهای خـود، با دیگران همنـوا بماند و در مقابل، کسـانی کـه نیاز کمتری به این سـرمایه‌گذاری احسـاس می‌کننـد، خطـر و ضـرر کمتـری را در ارتـکاب جـرم می‌بیننـد و حتـی ممکـن اسـت در پـی به دسـت آوردن فرصتـی بـرای سـود بـردن از آن برآیند (سـلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲).

۳. «مشـارکت»: ایـن عنصـر بیانگـر میـزان درگیـری و مشـارکت در نقش‌هـا و فعالیت‌هـای اجتماعی اسـت، به نظر هِرشـی، همین مشـارکت ها فرد را در معرض انواعی از اهرم‌هـای کنتـرل اجتماعـی قـرار می‌دهـد کـه افـراد مرتبـط بـا او، بـر او اعمال می‌کنند. به همین نحو، آشـکار اسـت که کسـانی کـه در فعالیت‌هـای مرسـوم و متعارف جامعـه مشـارکت ندارنـد، فرصت و آزادی عمل بیشـتری بـرای دسـت یازیدن بـه رفتارهـای کجروانـه می‌یابند.

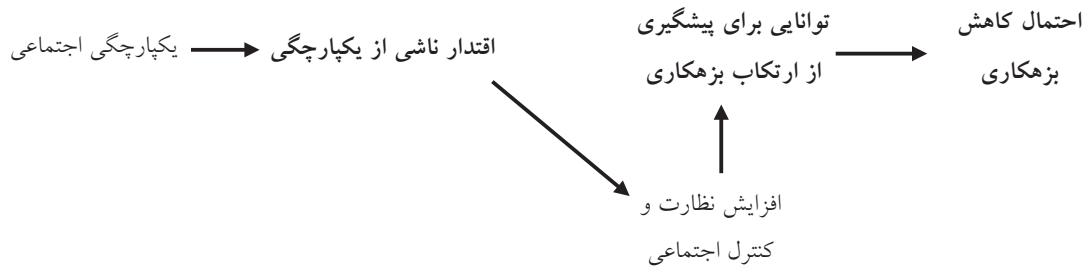
۴. «باورهـا»: عنصـر بـاور، بیانگـر میـزان اعتقـاد فـرد به اعتبـار قواعـد اخلاقـی و اجتماعـی، بـاور او نسـبت بـه ارزشـها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی نسـبت بـه آنهاسـت. بـه نظـر هِرشـی، اگر فـردی جـداً ایـن باور را داشـته باشـد کـه درگیـر شـدن در گونه‌هایـی خـاص از رفتارهـا کار درسـتی نیسـت، مشـارکت در آن رفتارهـا بـرای او دور از تصـور خواهـد بـود. در مقابـل کسـانیکه اعتقـاد و وفاداری ضعیفی نسـبت به هنجارهـای اخلاقی و اجتماعی دارند ممکن اسـت تماس بیشـتری به نادیده گرفتـن آنها داشـته و بیشـتر به کجـروی مبـادرت ورزند (محسـنی تبریـزی، ۱۳۸۳).

نظریه مهار والتر رکلس

روایتـی دیگـر از انـواع نظریه‌هـای کنتـرل، نظریـه مهـار اسـت کـه والتـر رکلـس آن را در کتـاب خویـش تحـت عنوان مسـأله جرم مطرح سـاخته اسـت. تبیینی که گاه از آن بـا نام‌هایـی ماننـد نظریـه موانـع داخلـی و خارجی و نظریـه کف‌نفـس یـاد شـده و از نظـر زمانـی مقـدم بـر نظریـه کنترل هِرشـی اسـت. در هر حال بـه نظر رکلس، همنوایـی فرد با گـروه و جامعه امری طبیعی و بر اسـاس تمایـل درونـی او نیسـت؛ و صرفاً از فشـار و کنتـرل گروه سرچشـمه می‌گیـرد. بـه دیگر سـخن، او همرنگـی فرد با گـروه را بـه معنـای همنوایـی وی و رفتار ناشـی از درونی شـدن هنجارها و ارزش‌های در او نمی‌داند و مدعی اسـت کـه این رفتار نوعی پاسـخ به نفـوذ گروه، و همـواره از نوع اجابت (متابعت) اسـت؛ و هرگاه فشـار گروه وجود نداشته باشـد، یـا کـم باشـد، فـرد عصیـان کـرده و بـه کجـروی روی خواهـد آورد (سـلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵). او کنتـرل اجتماعـی را خط‌دفاعـی دوگانـه‌ای می‌داند کـه جامعه را علیـه کژرفتـاری حاد محافظـت می‌کند.

مانـع اول حفاظتـی، جامعه‌پذیر شـدن هر یـک از اعضای جامعـه اسـت کـه شـامل ویژگی‌هـای شـخصی ماننـد: خودکنترلی (خویشـتن‌داری)، خودپنـداره و درونی‌کردن هنجارهـای اجتماعـی می‌شـود. ایـن مانـع دفاعـی را بازدارندگـی درونی می‌گوید که شـخص را بـرای مقاومت در برابر وسوسـه‌های انحرافی توانایی می‌بخشـد و موجب پیـروی از هنجارها می‌شـود. این تـوان بازدارندگی درونی هر شـخص با شـخص دیگر فـرق دارد. خـط دفاعی دیگر را گـروه یـا جامعـه‌ای تدارک می‌بیند که فـرد به آن تعلق دارد، امـا ایـن مانـع کژرفتـاری حـاد، خـارج از فـرد قـرار دارد و بازدارندگـی بیرونـی نامیـده می‌شـود. بازدارندگـی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۹. فرضیه‌های اساسی نظریه بازدارندگی اجتماعی

بیرونی شامل مجموعه چشمگیری از خواسته‌های قانونی و ممنوعیت‌هایی است که بسیاری از مردم را در پیوندهای رفتاری با جامعه‌شان قرار می‌دهد. توان قوانین رسمی که شامل بازدارندگی بیرونی کنترل رفتاری می‌شوند نیز از فردی به فرد دیگر متفاوت است. زمانی که این خط دفاعی دوگانه به اندازه کافی با هم، کارکردی برای کنترل فرد و حفاظت جامعه از کژرفتاری و یا رفتار ضداجتماعی داشته باشند، نظریه بازدارندگی نامیده می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی نظارت اجتماعی فرایدی و هیگ

فرایدی و هیگ که از دیگر نظریه‌پردازان تئوری کنترل و متاثر از آراء هِرشی در باب نظارت اجتماعی می‌باشند، مدعی‌اند جرم‌ها، غیراخلاقی هستند، چرا که شکسته شدن جوامع و زوال اجتماعات را رقم می‌زنند. آنان معتقدند هِرشی بر مهمترین الزامات میان جرم و نظم اجتماعی تأکید نموده است. بر اساس یافته‌ها و تاکیدات هِرشی مبنی بر چهار عنصر معنادار که الزاماتی را بین نوجوانان منحرف و جامعه ایجاد می‌کنند (وابستگی و تعلق؛ تعهد؛ مشغولیت یا درگیری؛ عقیده یا باور). فرایدی و هیگ سعی می‌کنند در راستای تکمیل تئوری هِرشی قدم بردارند و در این راه به جزئیات عناصر مورد نظر هِرشی می‌پردازند. به عنوان نمونه از نظر آنها صمیمیت بوسیله چهار عامل ساخته می‌شود: ۱- تعداد ارتباط ۲- فضا و محیط ۳- انتخاب ۴- اشتراکات و همپوشانی‌ها:

۱- «تعداد»: به تعداد تماس یک فرد با فرد دیگر اشاره می‌کند.

۲- «دوره و مدت»: مدت، مبین طول زمان ارتباط و روابط میان فرد با فرد دیگر است.

۳- «خودآشکاری»: به میزان و درجه صمیمیتی که در اثر کنش‌های متقابل میان افراد پدید می‌آید، اشاره می‌کند.

۴- «جاذبه و روابط عاطفی»: به تأثیرات نیروی پتانسیل که میان یک فرد و دیگران یا موضوع جهت جذب وجود دارد دلالت داشته و آن انرژی پتانسیل مطمئناً باید در ارزش‌های روحی روانی یا احساساتی میان کنشگران صرف شود.

۵- «همانندی و تجانس هنجارها»: به درجه‌ای از توزیع مالکیت روح هنجاری گویند که بر جریان کنش متقابل احاطه دارد. هنجارها بوسیله توقعات و انتظارات رفتاری تعریف می‌شوند و تأثیرات آن معمولاً بر مردم بسیار قوی است بطوریکه از ضمانت‌های رسمی، قویتر عمل می‌کند.

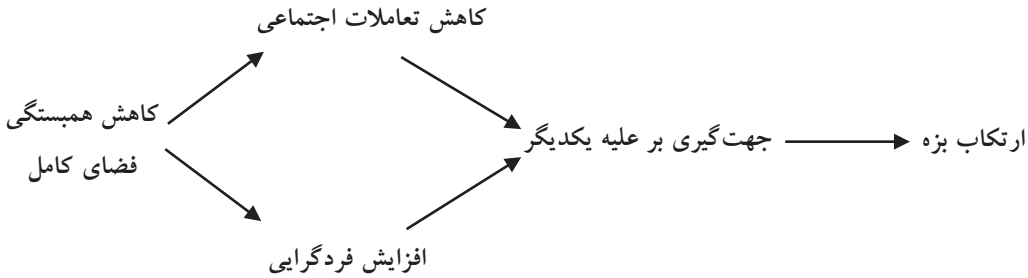
۶- «اشتراک و همپوشانی»: به درجه‌ای از کنش متقابل میان فضاهای متفاوت دلالت دارد. تعداد زیادی از مردم در حوزه وسیع اشتراک جای می‌گیرند. جایی که روابط متناظر بر همین اساس افزایش می‌یابد.

مطمئناً هرچه حوزه اشتراک وسیعتر باشد روابط متناظر افزایش بیشتری یافته و بدیهی است، همگنی رفتارهای ناشی از حوزه اشتراکات راه را بر بروز جرم می‌بندد.

«فرایدی» شروط مذکور را سپس تحت سه گروه کلی‌تر طبقه‌بندی می‌کند:

۱- «شرایط مشارکت»: شرایط مشارکت ناظر به تعدد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۱۰. الگوی کنترل و نظارت فرایدی و هیگ

مناسبات (تعداد) و دوره و مدت روابط است، از این طریق فرصت‌هایی برای افراد آماده می‌شود تا براساس مهارت خاص با دیگران درآمیزند.

۲- «شرایط مبادله»: خودآشکارسازی و وضعیت عاطفی را شامل می‌شود و از عناصر مهم ایجاد ارتباط با دیگران تلقی می‌شود.

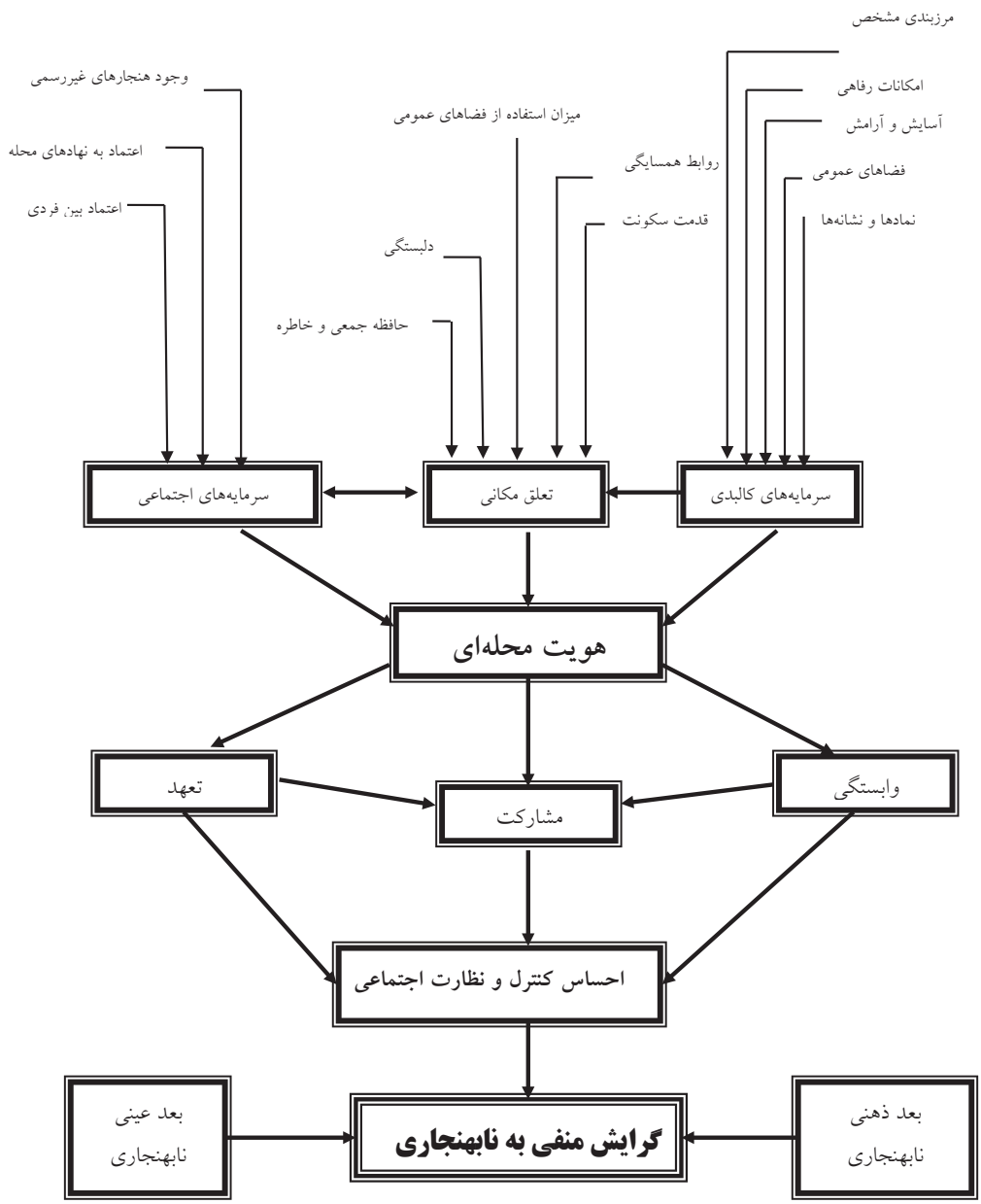
۳- «جریان کنترل و نظارت»: وابستگی، تشابه هنجاری و اشتراکات مجموعاً تشکیل دهنده جریان کنترل و نظارت میان افراد هستند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری و جمعبندی

در یک جامعه باثبات، تمامی افراد به ارزش‌هایی معتقدند که آنان را از طریق انتظارات متقابل، قادر به همسازی رفتارها با یکدیگر می‌سازد. چنین اعتمادی (که ویژگی اجتماع‌های مبتنی بر اصول اخلاقی است) افراد را قادر می‌سازد تا به کردار و رفتارشان وسعت بخشند زیرا در این شرایط نیاز به رجوع مکرر به حکمرانان برای اتخاذ تصمیمات جزئی از بین می‌رود. بدین گونه، در اجتماع‌های اخلاقی، غالب مسایل اساسی مربوط به سازمان دادن حرکت‌ها و اعمال اجتماعی قبلاً حل و فصل می‌شود و این وضعیت، دست کم در کوتاه مدت، فرد را قادر می‌سازد تا در چارچوب الگوهای از پیش تعیین شده، به زندگی ادامه دهد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت امروزه بحث از محله و محله‌گرایی به عنوان کوچکترین واحد فضایی شهری، با در نظر گرفتن فضا در تعاملات اجتماعی، مورد توجه قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای برای کنش متقابل اجتماعی فراهم شود و مردم در یک رابطه منطقی با مقیاس فضایی در کنش‌های متقابل به شخصیت خود از نگاه دیگران بپردازند. یعنی همواره خود را در مقابل قضاوت دیگران ببینند تا همانطور که گافمن اشاره می‌کند از طریق این ارزیابی‌های اخلاقی به سلسله مراتب ارتقاء اخلاقی در جامعه کمک کنند. این روند از یک طرف افزایش مشارکت ساکنین شهرها و از سوی دیگر ارتقاء کنترل اجتماعی و کاهش ناهنجاری‌ها را مدنظر قرار می‌دهد و در نهایت سرمایه اجتماعی که زیر بنای هر گونه مشارکت جمعی و زندگی اجتماعی است را فراهم می‌سازد. در الگوی کنترل اجتماعی، کجروی را بیش از هر چیز، معلول ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. و براساس آن «دلبستگی»، «تعهد»، «مشارکت» و «باور» را که هم از ابزارهای اقناع در کنترل اجتماعی‌اند- به عنوان چهار متغیر عمده کنترل رفتار معرفی می‌کند؛ و برای نمونه می‌گوید؛ «اگر فردی قویاً باور داشته باشد که برخی رفتارهای انحرافی درست نیست، مشارکت در آن رفتار برای او دور از تصور است» یا آنکه جامعه یا گروهی که اعضای آن وابستگی‌هایی متقابل و قوی با هم داشته باشند، کنترل اجتماعی را بهتر اعمال می‌کند. در این مباحث، بُعدی در جامعه‌شناسی شهری یا فضایی وجود دارد که تاکنون بطور عمده مورد غفلت قرار گرفته است و آن عبارت است از «نظم نمایشی» یعنی این که چگونه مردم در جریان تماس چهره به چهره، جامعه و خودشان را درک می‌کنند و احساسات خود را به دیگران نشان می‌دهند. برای بهبود بخشیدن به این

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

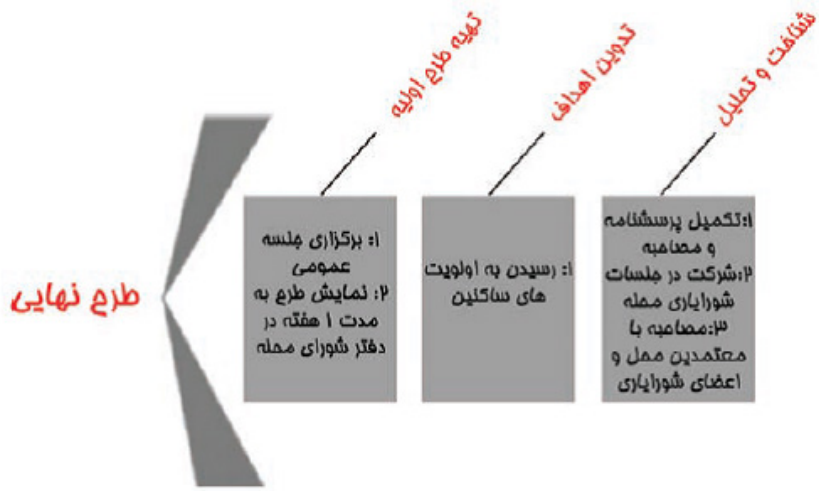


نمودار ۱۱. مدل مفهومی کنترل اجتماعی و محله‌گرایی

وضعیت، تصور از «منطقه جلو صحنه» و «منطقه پشت صحنه» و اشاره به شیوه‌های تعریف شده اجتماعی که فعالیت‌ها و مکان‌ها بوسیله آنها ادراک می‌شوند مورد توجه واقع شده است. به نظر می‌رسد این وضعیت نیازمند بسترهایی است و بافت فیزیکی و اجتماعی محله‌ها در گذشته نه چندان دور بستر مناسبی برای آن محسوب می‌شد.

مبانی موردنظر در کنترل نابهنجاری در محلات از طریق برنامه ریزی شهری در زمینه‌های زیر عنوان می‌شود: ۱. «آرامش محیطی»: ۱- دوری از سرو صدا؛ ۲- دور بودن محلات از فضای عمومی و پرتحرک مرکز شهر؛ ۳- عبوری نبودن معابر محلی و وجود سلسله مراتب دسترسی؛ ۴- عدم حضور مشاغل تولیدکننده سروصدا؛ ۵- تسلط حرکت پیاده با توجه به نوع وسایل حمل و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۱۲. بهره گیری از مشارکت محلی و محله محور در کنترل اجتماعی و طرحهای پیشگیری از جرم، ماخذ: یافته های تحقیق.

نقل در گذشته.

۲. «امنیت»: ۱- جنبه نیمه عمومی داشتن فضاهای داخلی هر محله برای محله‌های دیگر؛ ۲- محسوس بودن و قابل کنترل بودن حضور غریبه‌ها در محل؛ ۳- وجود سلسله مراتب عملکردی و فضایی و حریم‌ها؛ ۴- مراقبت و هوشیاری مردم در حفظ امنیت محدوده فضای مشترک خود در بن‌بست‌ها و هشتی‌ها به لحاظ داشتن احساس تملک نسبت به این فضاها؛ ۵- استفاده از پیچ و خم معابر، کم‌بودن عرض معبر، پوشش بن‌بست‌ها و طاق‌ها، اختلاف سطح معابر در به دام انداختن مهاجمین؛ ۶- درون‌گرایی کل بافت و واحدهای مسکونی؛ ۷- یکدست بودن نمای بیرونی واحدهای مسکونی در معابر و در نتیجه قابل تشخیص نبودن وضع اقتصادی خانوارها از بیرون از خانه؛ ۸- بسته بودن بافت محلات؛ ۹- وجود آسایش.

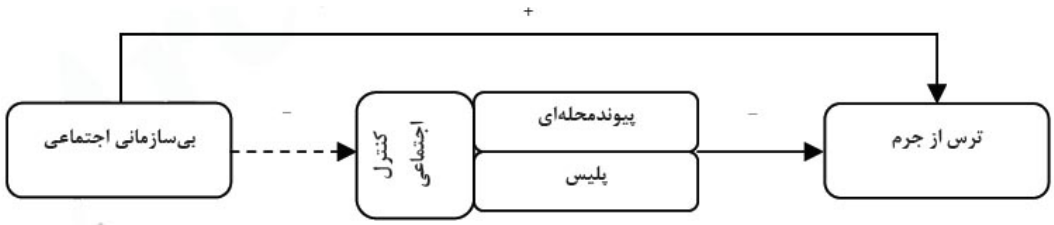
۳. «اقلیم»: ۱- تأثیرپذیری مجموعه‌های کالبدی محلات از طبیعت و اقلیم؛ ۲- جهت‌گیری معابر با توجه به جهت بادهای مطلوب و نامطلوب و تابش خورشید؛ ۳- استفاده مناسب از نور خورشید در زمستان برای گرم کردن و روشن کردن فضاهای مسکونی و سایه در تابستان برای ایجاد فضاهای دلپذیر.

۴. «خودکفایی»: ۱- وجود خدمات مورد نیاز اهالی در محله‌ها و در مرکز محله یا در مسیر گذر اصلی؛ ۲- وجود حس مکان؛ ۳- شکل گرفتن ساختار محله بر اساس رفتارهای اجتماعی و رفتارهای غالب بر پایه سنت‌های معقول همبستگی اجتماعی و احساس تعلق به فضا و مشارکت مردمی؛ ۴- سرزندگی؛ ۵- وجود حرکت و جریان داشتن زندگی در فضاهای محله ای؛ ۶- صرف قسمتی از وقت مردم در معابر جهت برقراری ارتباط با هم و تبادل اطلاعات و اخبار؛ ۷- فرآیند اجتماعی شدن بچه‌ها با بازی کردن در بن بست‌ها و معابر فرعی.

۵. «همبستگی اجتماعی»: ۱- وجود روابط اجتماعی بسیار قوی میان مردم و تأکید بر ارزش اجتماعی و همسایگی؛ ۲- تأثیر برگزاری مراسم مختلف در تکایا، حسینیه‌ها و فضاهای باز محله‌ای در تشدید پیوند اجتماعی؛ ۳- تأثیر مثبت همبستگی اجتماعی در کاهش تضاد میان اقشار ثروتمند و کم درآمد در سطح محله؛ ۴- همکاری و تعاون در اداره محله؛ ۴- جایگزین شدن اصل همکاری و تعاون توأم با مقررات برای اداره محله؛ ۵- برخوردار شدن اهالی از حمایت هم محله‌ای‌ها در برابر مشکلات؛ ۶- وجود تعاون و همیاری در انجام فعالیت‌های مشترک چون برگزاری مراسم‌های خاص، تأمین‌امنیت مالی و جانی اهالی؛ ۷- احساس تملک ساکنین بن‌بست‌ها و معابر فرعی نسبت به فضای معبر و در نتیجه همکاری با هم برای نگهداری آن.

۶. «مقیاس»: ۱- توجه به انسان در طراحی فضاها به

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]



نمودار ۱۳. رابطه ساختار محله ای، کنترل اجتماعی و ترس از جرم؛ ماخذ: نگارنده براساس یافته های تحقیق.

عنـوان مهمتریـن رکـن فضا؛ ۲- به چشـم آمـدن حضور اهالـی در فضاهـای باز محلـه‌ای به لحـاظ رعایت مقیاس انسـانی؛ ۳- وجود امکان شناخته شدن اهالی در فضاهای بـاز توسـط یکدیگـر و برخـورد آنها با هم بـه لحاظ عرض کـم معابر فرعی و سلسـله مراتب دسترسـی.

۷. «درون‌گرایی»: ۱- میل به پوشـش و محصوریت فضای خصوصـی و نیمه خصوصـی؛ ۲- وجـود حریم‌های مریی و نامریـی در محله‌هـا؛ ۳- دید به درون و عدم اشـراف.

۸. «حرمـت قبلـه»: ۱. توجه به جهت قبله در جهت‌گیری کل بافت و واحدهای مسـکونی (با توجه به مشـخصه‌های اقلیمـی)؛ ۲. دلچسـب و خودمانـی بـودن فضاهـا (خودی بـودن فضاها) پاسـخگویی فضاها به عملکردهـای مادی و تأمیـن آسـایش و نیازهای روحـی و روانی اهالی.

۹. «وحـدت»: ۱. ترکیـب و آمیختگـی فضاهـای محله‌ای بـا عملکردهـای منطقی بـه صورتی مطلـوب، هماهنگی کل و جـزء کاربری‌هـا وفعالیت‌هـا، توده و فضـا (فضاهای پـر و خالـی)، وجود نظـم در محله‌هـا علی‌رغم پیچیدگی کالبـدی و وجـود ارتبـاط مناسـب میـان عناصـر واجـزاء محلـه از طریـق معابر.

۱۰. «تشـخیص»: همجـواری خانه‌هـا، کوچه‌هـا، وجـود عناصـری چون مسـجد، آب انبـار، مزار، تکیه، حسـینیه، سـقاخانه، درختـان کهـن، فـرم مرکـز محلـه بـه عنـوان عوامـل بوجـود آورنـده هویـت و تشـخص برای‌محله‌هـا.

۱۱. «تنـوع»: در بافت‌هـای مسـکونی عمومـی بـه جـای تنـوع یـا اغتشـاش در شـکل‌ها، مصالـح، رنـگ، احجـام، بازشـوها، جزئیات سـاختمانی.

۱۲. «خوانایی»: به لحاظ شـبکه شـطرنجی، بافت روشـن و واضـح، ولـی عواملـی کـه سـبب خوانایـی و تشـخیص بافت‌هـای مسـکونی از هـم بشـود دیده نمی‌شـود.

۱۳. «تـداوم»: تنهـا چیـزی کـه در بافت‌هـای مسـکونی تـداوم دارد معابـر شـطرنجی و نـوار فضـای خالـی حیاط‌خانه‌هـا در مـوازات شـبکه معابـر می‌باشـد.

۱۴. «انـس»: ۱- مأنـوس بـودن اهالـی محلـه بـا هـم بـه لحـاظ وجـود پیوندهـای خویشـاوندی، قومی یـا مذهبی میـان آنهـا؛ ۲- ثبـات حضـور اهالـی در محلـه و تأثیـر مسـتقیم آن در انس گرفتن اهالـی به محل و به یکدیگر؛ ۳- وجود احسـاس تعلق و تملک ضمنی نسـبت به محله و فضاهـای آن و تأثیـر آن در مأنـوس شـدن و دلبسـتگی اهالی بـا محله.

۱۵. «تأثیـر مذهـب»: ۱- آئین‌هـای مذهبـی و عبـادات؛ ۲- وجـود مسـجد، حسـینیه و تکیه بـرای انجام مراسـم عبـادی، مذهبـی و برگـزاری مراسـم؛ ۳- در ارتبـاط قرار داشـتن فضـای بـاز حسـینیه‌ها و تکیه‌هـا با فضاهـای باز و معابـر؛ ۴- تسـلط مکانـی و شـکلی مسـجد در بافـت و خـط آسـمان محله‌هـا؛ ۵- گنبد و منار مسـجد به عنوان نشـانه مذهبی و اعتقادی و به عنوان راهنمای تشـخیص مسـیرها و جهـت حرکت.

منابع و ماخذ

احسـانی، بهمـن (۱۳۸۰) دلایـل کاهـش همبسـتگی اجتماعی و دینی در شـهر تهران، سـازمان فرهنگی‌هنری شـهرداری تهـران، دفتـر مطالعـات و پژوهش‌هـای راهبـردی،

احمدی، حسـن (۱۳۸۰) نگرشـی بر الگوهای برنامه‌ریزی شـهری در جهان، انتشـارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران.

اسـلامی، سـید غلامرضا (۱۳۸۳) تقابل و تعامل توسـعه درون زا و برون زا در مفاهیم محله و شهر، همایش علمی کاربردی توسـعه محله ای، چشـم انداز توسعه پایدار شهر

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

تهران،
اشـرف، احمد، (۱۳۵۳) ویژگی‌های تاریخی شهرنشـینی در ایـران ـ دورهٔ اسـلامی، نامـهٔ علـوم اجتماعـی، دورهٔ ۱، شـمارهٔ ۴، صص ۴۹-۷،
افـروغ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، انتشـارات دانشـگاه تربیت مدرس،
امانت، حمید (۱۳۷۳) بررسـی عوامل اجتماعی بزهکاری نوجوانـان در شـهر تهـران، پایان‌نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه تربیت مدرس،
آزاد ارمکـی، تقـی (۱۳۸۶) محلـه گرایـی و روند توسـعه شـهر تهـران، ارائـه شـده در همایـش محـلات تهـران، چالش‌هـا و راهبردهـا، مرکـز مطالعـات فرهنگـی شـهر تهران
بهزادفـر، مصطفی (۱۳۸۶) هویت شـهر، موسسـه نشـر شهر ،
بیـات، بهـرام (۱۳۸۰) بررسـی علـل افزایـش جرایـم و ناهنجـاری هـای روانـی و اجتماعـی، مرکـز مطالعـات فرهنگـی شـهر تهـران،
پاتنـام، رابـرت (۱۳۸۰) دموکراسـی و سـنت‌های مدنـی، مترجـم، دلفروز،محمدتقـی، تهـران، انتشـارات روزنامـه سلا م
پاکـزاد، جهانشـاه (۱۳۷۵) هویـت، ایـن همانـی بـا فضا، مجلـه صفـه، سـال ششـم، ش ۲۲-۲۱،
پیران، پرویز (۱۳۸۴) هویت شـهرها؛ غوغای بسـیار برای مفهومی پیچیده، مجله آبـادی ش ۱۳ دوره جدید،
توسـلی، محمـود (۱۳۶۷) طراحـی دسترسـی(اصول و روشـهای طراحی شـهری و فضاهای مسـکونی در ایران). تهـران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسـازی و معماری ایران.
چلبـی، مسـعود (۱۳۷۲) وفاق اجتماعی. مجله نامه علوم اجتماعی، شـماره۳ دانشگاه تهران.ص: ۱۷
چلبی، مسـعود، (۱۳۷۵) جامعه شناسـی نظم. انتشارات نی.
حاجـی پـور، خلیـل (۱۳۸۵) برنامـه ریزی محله مبنا- رهیافتـی کارامد در ایجاد مدیریت شـهری پایدار، نشـریه هنرهای زیبا، شـماره ۲۶
حاجـی پـور، خلیـل (۱۳۸۵) برنامـه ریـزی محلـه مبنـا رهیافتـی کارامـد در ایجـاد مدیریـت شـهری پایـدار، هنرهـای زیبـا، شـماره ۲۶.
حبیبـی، محمـد (۱۳۷۶) بررسـی اخـلاق کار در ایران، جلـد اول، موسسـه فرهنـگ، هنـر و ارتباطـات، [منتشـر نشده]
حبیبـی، سـید محسـن (۱۳۸۲) الگوپذیـری و تجدیـد سـازمان اسـتخوانبندی محله، هنرهای زیبا، شـماره ۱۳.
حقیقـی، عبدالحمیـد (۱۳۸۶) عوامل اجتماعـی موثر بر مدگرایـی جوانان، پایان نامه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه تهران، دانشـکده علـوم اجتماعی،
دانشـپور، سـید عبدالهـادی (۱۳۷۹) بازشناسـی مفهـوم هویـت در فضـای عمومـی شـهری(خیابان) پایـان نامـه دکتـرا، دانشـگاه تهـران, دانشـکده هنرهـای زیبا،
داودپـور، زهـره، (۱۳۸۴) «سـرعت تحـولات شـهری و مسـأله هویـت»، مجلـه آبـادی، ش ۱۳، دوره جدیـد،
دوران، بهـزاد (۱۳۸۰) شـهروندی و هویـت محلـه‌ای، سـازمان فرهنگی‌هنری شـهرداری تهـران، دفتر مطالعات و پژوهش‌هـای راهبـردی،
دهخـدا، علـی اکبـر (۱۳۷۲) لغتنامـه، تهـران، دانشـگاه تهران،
دیکنـز، پیتـر (۱۳۷۷) جامعـه شناسـی شـهری، ترجمه حسـین بهـروان، انتشـارات به نشـر،
رابرتسـون، یـان (۱۳۷۲) درآمـدی بـر جامعـه، ترجمـه حسـین بهـروان، انتشـارات آسـتان قـدس رضوی
ربانی، رسـول (۱۳۸۱) جامعه شناسـی شهری، انتشارات دانشگاه اصفهان
روشـه، گـی، (۱۳۷۰) کنـش اجتماعـی، ترجمـه همـا زنجانـی زاده، مشـهد، انتشـارات دانشـگاه فردوسـی
زنـوزی، فـرخ (۱۳۸۴) مراکـز ارزشـمند تاریخـی در کلان‌شـهرهای ایـران، چالش‌هـا و راهکارهـا؛» فصلنامـه جسـتارهای شهرسـازی، ش۱۲.
سـاوج مایک، (۱۳۸۴) «جامعه شناسی شهری»، ترجمهٔ ابوالقاسم پوررضا، انتشارات سمت
سـتوده، هدایـت ا.، (۱۳۸۳) آسـیب شناسـی اجتماعی، تهـران، آوای نور

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸) بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، آستان قدس رضوی مشهد،
سلیمی، علی (۱۳۸۵) جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
شکوهی، حسین (۱۳۷۲) جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، جهاد دانشگاهی
شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) جامعه شناسی انحرافات، انتشارات مرندیز،
شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) فضاهای شهری و روابط اجتماعی، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران،
شیراوند، مهران (۱۳۸۰) بررسی تاثیر فضایی شهری در افزایش و کاهش جرایم، سازمان فرهنگی‌هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی.
صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷) ویژگیهای فضاهای شهری امن، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی.
صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در بلندمرتبه‌نشینی‌های شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران
صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران
صدیق سروستانی، رحمت‌اله، (۱۳۷۲)، «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران
صرافی، مظفر، (۱۳۸۰) بنیادهای توسعه پایدار کلانشهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،
عبد الهی، مجید و دیگران (۱۳۸۹) بررسی مفهوم نظری محله و بازتعریف آن با تاکید بر شرایط محله های شهری ایران؛ پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۹.
غراب، ناصرالدین (۱۳۸۴) «برنامه‌ریزی فرهنگی و شهر»، پروژه تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های شهری و روستایی
فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) انسان شناسی شهری، تهران، انتشارات نی
فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم سرمایه‌اجتماعی و حفظ آن، مترجم توسلی، غلامعباس، جامعه ایرانیان، تهران
فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۰) وضعیت سرمایه اجتماعی در مناطق بیست و دوگانه شهر تهران، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
قاسمی، مروارید، (۱۳۸۰) هویت بخشی به بافت های مسکونی، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۸)
قائمی، علی (۱۳۶۶) آسیب ها و عوارض اجتماعی، ریشه یابی، پیشگیری و درمان، انتشارات امیری،
قجری، حسینعلی، (۱۳۸۵) دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی سازمان‌های محله‌ای برای نظم اجتماعی، فصلنامه شماره ۲، پژوهشکده فرهنگ و هنر
قرایی، فریبا (۱۳۸۴) «طبیعت، هویت و محلات شهری»، مجله آبادی، ش ۱۳. دوره جدید.
گومز بواندیا، هرناندو (۱۳۸۰) جرایم شهری، گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آن، ترجمه فاطمه گیوه چیان، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
گیفورد (۱۳۷۸) روانشناسی محیط های مسکونی، ترجمه وحید قبادیان، تهران، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۲ و ۳.
لنگ، جان (۱۳۸۳) آفرینش نظریه های معماری، ترجمه: عینی فر، علیرضا؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
لینچ، کوین (۱۳۷۴) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران.
محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم، تهران: انتشارات آن.
معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران، سرایش،
موسوی، یعقوب (۱۳۸۲) مبانی شهری توسعه از نوع محله ای، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران.
موسوی، سید یعقوب (۱۳۷۸)تبیین نظری جامعه شناختی جرائم شهری. اطلاعات سیاسی اقتصادی،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

شـماره ۱۴۴-۱۴۳
موسـوی، سـید یعقـوب (۱۳۸۰) زمینه‌هـای کاهـش همبسـتگی‌های اجتماعی در کلان‌شـهر تهران، سـازمان فرهنگی‌هنـری شـهرداری تهـران، دفتـر مطالعـات و پژوهش‌هـای راهبـردی،
- Banerjee, T. & Baer, W.C., 1984 Beyond The Neighbourhood Unit: residential envirinment and public policy. New York: Plenum Press.
- Bullen, P. & Onyx, J. (1999),"Social Capital", Family Support Services and Neighbourhood and Community Centres in New South Wales, in website http://www.mapl.com.au.
- Castells, M., 1977 The Urban Question: a Marxist approach. Edward Arnold, London
- Clark, D. 1982 Urban Geography. London: Cromm Helm.
- Deanna L. Wilkinson (2007), local social Ties and willingness to intervene: Textured views Among violent urban Youth of Neighborhood social control Dynamics and situations Academy of criminal Justice sciences.
- Deanna L. Wilkinson (2007). Local social Ties and willingness to intervene: Textured views among violent Urban Youth of Neighborhood social control dynamics and situations Justice QUARTEY.
-Fisher, Claude,(1976), The Urban Experience, Colombia university
- Flanagan G. W. 1993. Contemporary Urban Sociology. Cambridge: Cambridge
Giddense, A., 1984 The Constitution of Society, Policy, Oxford. -
- Haralambos, M. & Holborn, M. 1990. Sociology: themes and Perspective. London: Broadwick.
- Healy, P. 1997 Collaborative Planning: shaping places in fragmented societies. Macmillan, England
- Hubert Heinelt and Margit Marger (2003). Local Politics Research in Germany: Development and characteristics in Comparative perspective. European Urban and Regional studies.
- Johnston, R. J., 1979 Urban Residential Patterns: an introductory review. Bell, London
- Kerry, McCarthy, (2005), understanding social control; Deviance, crime and social order, probation Journal.
- KathryNe: E. Asbury (1988). Social control in Local Community: The Role of the Apartment superintendent superintendent.
- Marianne Junger & in eke Hean Marshall (1997), "The interethnic Generalizability of social control theory" Journal of Research in Crime and delinquency.
- Ley, D. 1983 A Social Geography of the City. New York Harper & Row.
- Martin Bulmer (1973). Book Review: Community studies: an Introduction to the sociology of the Local; community, the politics of Expertise Sociology
- Offe, Claus and Fuchs, Susanne (2002). "A decline of Social Capital ? The German Case", Published in Putnam, Robert D,. (2002). Democracy in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society, New York: Oxford University Press.
- Oxford dictionary, 1989
- Paul lerman, (1997), "Community treatment and social control", Chicago, university of Chicago press,
- R.A. Wild (1974), localities, social Relationship, and the Rural – urban continuum, Journal of sociology.
- Robert J. Kane (2003). Social Control in the & metropolis: A community-level examination of the Minority group-threat hypothesis. JUSTICE QUARTERLY, 20(2); June.
- Short and Nye (1957) "Scaling Delinquent Behavior", American Sociological Review, 22, 326-331.
- Thrift, N., 1983 Spatial Formations. Sage, London.
- Walmsley, D. 1987. Urban Living: The Indivitual in the City. U.S.: Longman, John Wiley.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

- Wardak Ali ,(1995),Social control and deviance, ferante
- Webster,1988
- Willem de Haan and LAN loader (2002). On the emotions of crime, punishment and social control. Theoretical Criminology,

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]